



«کوچک خان» بزرگ

نهضت مشروطیت که با شعار محدود کردن استبداد و احیای ایران در ۱۳۲۴ قمری به پیروزی رسید، در مرحله نظام سازی، با سلطه عناصر غربگرا از اصول اولیه خویش دور شد و در موضعگیری آشکارا ضد دینی غربگرایان به نواح با اسلام، رهبران روحانی و سنت‌های ملی و دینی رسید. این امر علاوه بر هرج و مرج و نزاع داخلی، زمینه مداخلات نظامی بیگانگان را فراهم ساخت. ۸ سال بعد از تاسیس مشروطیت، ایران در آتش اختلاف و نزاع گروه‌های مختلف می‌سوخت و تلاش‌های مصلحان برای فرو نشاندن شعله‌های فتنه‌میری در بر نداشت. برخی از عناصر صادق مشروطه‌خواه در چنین شرایطی نتیجه گرفته بودند که برای اعاده مشروطیت در ایران باید ضمن برخورد با عوامل داخلی و خارجی، هیات حاکمه را اصلاح و زمام امور را به دست مشروطه‌خواهان واقعی سپرد. میرزا کوچک خان جنگلی مبارزی بود که در جریان نهضت مشروطه وارد صحنه مبارزات شد. وی برای استقرار مشروطه، ضمن حرکت با جریان مشروطه‌خواه از مشارکت در افراط‌کاری‌های برخی از گروه‌ها ممانعت می‌کرد. او حقیقتاً به دنبال عزت و استقلال ایران اسلامی بود، لذا وضعیت اسفبار پیش از مشروطه را بر نمی‌تابید، از همین رو دست به قیام زد و توانست تعداد زیادی را گرد آورد. قیام استقلال طلبانه میرزا کوچک در شرایطی رخ داد که ایران، منطقه و جهان شاهد تحولات بزرگی بود. وقوع جنگ جهانی اول، اشغال ایران و تشدید تعدیات روس و انگلیس، فروپاشی امپراطوری‌های تزاری و عثمانی، شرایط جدیدی را به وجود آورده بود و میرزا را در جبهه‌های متعدد مبارزه با تعدیات روس تزاری، دست‌اندازی‌های استعمار انگلستان، انقلابی نمایان وابسته، روس‌های کمونیست شده، شبکه مخفی عوامل انگلستان در ایران، عوامل فرقه‌های ضاله و رژیم کودتایی درگیر نمود. مقابله با این تهدیدات، امکانات و تشکیلاتی قوی را طلب می‌کرد که وی فاقد آن بود.

استعمار انگلستان با درک اصالت نهضت جنگل و احساس خطر از ناحیه آن - که می‌توانست با گسیل قوای خود به تهران و پیوند با شخصیت‌های دینی و ملی نظیر شهید مدرس، تمامی برنامه‌های شوم آنان برای ایران (نظیر قرارداد ۱۹۱۹ و یا روی کار آوردن دیکتاتوری رضاخانی) را به هم بزند - با استفاده از عوامل و امکانات خود در صدد نابودی نهضت جنگل برآمد. دستگاه جاسوسی انگلستان با طراحی نقشه‌های پیچیده که در اجرای آن از عواملی نظیر انقلابی نمایان و چپگرایان وابسته و دشمنان قسم خورده اسلام همچون وابستگان به فرقه ضاله بهائیت بهره برد، نهضت جنگل را از درون با بحران مواجه ساخت و نهایتاً آن را نابود کرد.

حضور احسان الله خان دوستدار که پیوند خانوادگی با فرقه ضاله بهائیت داشت و افراد بی‌هویتی نظیر خالو قربان و افراد مشکوکی نظیر سردار محبی و برادرش میرزا کریم خان رشتی که شعارهای سوسیالیستی نیز می‌دادند در بین یاران میرزا کوچک زمینه‌آفرینی مردمی از نهضت و پاشیدن تخم نفاق بین مبارزین جنگل را فراهم ساخت. اقدامات افراطی عوامل نفوذی بر ضد فرهنگ دینی ملت ایران، برخی از حامیان فرهنگ اصیل مردم ایران و دست‌اندازی به مالکیت و حوزه‌های خصوصی مردم برخی از حامیان نهضت را در تهران و گیلان به تردید افکند. کودتاگران استقرار یافته در تهران با مشاهده ضعف و فروپاشی درونی نهضت، حلقه محاصره را بر جنگلی‌های پراکنده تنگ‌تر کرده و به قصد نابودی راس نهضت، مرحله جدیدی از تهاجمات را آغاز کردند. سردار تنهای جنگل‌های گیلان نیز در مقابل سازش دوستان و خیانت نفوذی‌ها و هجوم دشمنان داخلی و خارجی مقاومت می‌کرد. هدف نهضت او برانداختن سلطه خارجی‌ها و احیای استقلال ایران بود. لذا از درگیری با نیروهای دولتی پرهیز داشت. نفس‌های گرم میرزای مبارز در سرمای گردنه‌های خلخال رو به سردی رفت، وقتی سر سرو خوش قامت نهضت از تن جدا می‌شد، هنوز قلبش می‌تپید. سر سرو را یار خائن میرزا، خالو قربان هرسینی برای دیکتاتور تازه ظهور کرده قزاق به تهران برد و این چنین شمع وجود نهضت و رهبر آن افول کرد. خائنین نهضت هیچ یک روز خوش ندیدند، برخی در خاک شوروی ناپدید شدند و بعضی در جنگ‌های داخلی و یا در زندان رضاشاهی به هلاکت رسیدند و شخص دیکتاتور در جزیره موریس با فلاکت این جهان را ترک گفت. خالو قربان نیز در جنگ با سمیتو به طرز فجیعی کشته شد.

در این شماره برآنیم تا دفتر مبارزات جنگل را ورق زده و با راز و رمزهای این حرکت انقلابی بیشتر آشنا شویم.

www.jamejamonline.ir
ayam@jamejamonline.ir
شماره ۴۳
۱۴ آذر ۱۳۸۷ / صفحه ۱۶

شاپاره: ISSN 1735-3785
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● پسر آسمان، فرزند جنگل

طلیعه / ۲

● جنبش جنگل ادامه نهضت عدالتخانه

گفت و گو با دکتر شاپور رواسانی / ۴

● آخرین یار میرزا

نقش‌ها / ۶

● یار در معبد دیدار شکفت

عکاس باشی / ۸

● دیر آمدی ای نگار سرمست

پرسه / ۱۰

● نفوذی‌ها در نهضت جنگل

مقاله آزاد / ۱۲

● دفاع قاطع مدرس از جنبش جنگل

نهبانخانه / ۱۳

● شوروی و جنبش جنگل

کتابخانه تخصصی / ۱۴

● شهادت آیت الله مدرس

یادمان / ۱۵

● وداع شورانگیز میرزا و همسرش

ایستگاه آخر / ۱۶



پسر آسمان، فرزند جنگل



فاطمه معزی

شکست تجربه مشروطه خواهی پیامدهای بسیاری داشت. در کنار این شکست حرکت هایی به وجود آمد که آنها نیز به تاسی از مشروطه خواهی به دنبال استقرار حکومت قانون و استقلال ایران بودند ولی زور استبداد بر آنان می چربید و در مقابل حکومت مرکزی در همان آغاز سرکوب می شدند. نهضت میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان و قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان از این گونه پیامدها بودند که در دوره پایانی سلسله قاجار شکل گرفتند. قیام میرزا کوچک خان جنگلی ۶ سال طول کشید و در این ۶ سال او هرگز حاضر نشد که از موضع خود که ایرانی آزاد و مستقل بود دست بردارد. گرچه هر دو قدرت استعماری در این ۶ سال برای جلب همکاری وی برای دستیابی به اهداف خود حاضر به هر مساعدتی با او بودند اما میرزا هرگز نپذیرفت و مبارزه با استعمار را ترک نکرد. در این ۶ سال وی همواره بر گیلان مسلط بود و گرچه از قوای دولتی با پشتیبانی انگلیس و همکاری روس ها شکست می خورد اما هرگز اهالی گیلان به او پشت نکردند. حتی زمانی که پناه دادن به اعضای این نهضت، مساوی با سوزاندن منازلشان بود میرزا و دیگر جنگلیان را پناه می دادند. ژنرال دنسترویل، فرمانده قوای انگلیسی در معرفی وطن خواهی میرزا کوچک خان جنگلی تعریفی دقیق و غرض آلود دارد: «نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک خان انقلابی معروف که یک ایده آلیست با شرف و منصفی است تشکیل یافته پروگرام او حاوی همان افکار و اصول و مرام های مبتذل و غیر قابل تحمل می باشد منجمله: آزادی - مساوات - اخوت - ایران مال ایرانیان است - دور باد خارجی». ^۱ در این مقاله سعی شده تا با نگاهی گذرا به زندگی میرزا به سیرمبارزات او نیز بپردازیم و مشخص است که بررسی جامع و کامل این نهضت با توجه به منابع بسیاری که منتشر شده است در این فرصت کوتاه میسر نمی باشد و این مقاله تنها اشارتی کوتاه به این دوره از تاریخ ایران است.



میرزا کوچک خان جنگلی

اختیار نمایندگان منتخب ملت می گذاشت و از مسوولیت قوه مجریه در برابر نمایندگان ملت سخن می گفت و ماده های بعدی آن به حقوق مدنی، انتخابات، اقتصاد، روحانیت و معارف و اوقاف، قضاوت، دفاع، کار و حفظ الصحه مربوط بود.

طرفداران روس در گیلان در معرض حملات شبانه جنگلی ها بودند. روس ها حاکم دست نشاندۀ خود در گیلان، مفاخرالملک، را مأمور سرکوب جنگلی ها کردند که با شکست مواجه شدند. جنگلی ها در این دوره بیشترین تهدید برای روس ها و منافع آنان محسوب می شدند. از همین روی با سماجت تمام به دنبال مخفیگاه جنگلی ها بودند. اما پیدا کردن جنگلی ها در جنگل های گیلان کار راحتی نبود و اگر هم موفق به پیدا کردن محل اختفای آنان می شدند در مقابل همان نیروی اندک آنان شکست می خوردند که این خود، معضلی برای ابرقدرتی چون روسیه بود. ^{۱۸} این نتهتها شامل حال قوای روس می شد بلکه قوای دولتی نیز در برابر قوای جنگل مجبور به فرار می شدند. تا آن که قوای دولتی با ۴ هزار قزاق به جنگلی ها هجوم آوردند ولی آنان با عقب نشینی تاکتیکی و استقرار در پناه گاه های خود باز هم قوای دولتی را ناکام گذاشتند.

۳ ماه بعد از این حمله بود که قوای جنگل مجدداً خود را به فومنات رساند و نواحی از دست رفته را باز یافت. ^{۱۹} این مبارزه میرزا کوچک خان با قوای متفقین حمایت عثمانی و آلمان را به دنبال داشت. چند افسر آلمانی پس از فرار از زندان روس ها به نهضت پیوستند و به آموزش نظامی جنگلی ها پرداخته و به همین منظور مدرسه نظامی در گوراب رزمخ تاسیس کردند.

در سال ۱۹۱۷ با وقوع انقلاب در روسیه قوای این کشور آمده ترک شمال ایران شد و میرزا کوچک خان طی توافق ۹ ماده ای با سران ارتش روسیه شرایط این انتقال از قزوین به انزلی را تسهیل کرد. ^{۲۰} این اقدام میرزا کوچک خان امنیت رشت را تضمین می کرد و مانع تعدی سربازان روس می شد و به نوعی نشانه اقتدار محلی وی بود. با آغاز خروج قوای روس از شمال ایران، انگلیس از سویی با دولت جدید بلشویکی در روسیه روبه رو بود و از سویی با مقاومت قوایی به نام جنگل.

اولین اقدام انگلستان برای دستیابی به قدرت این بود که با بخشی از نیروهای در حال بازگشت به روسیه وارد مذاکره شد و با پرداخت پول از آنها خواست تا او را در قفقاز همراهی کنند. قوای انگلیس برای رسیدن به قفقاز و حفظ آن در مقابل آلمان و عثمانی مجبور بودند که از جنگلی ها مجوز عبور دریافت کنند که با سیاست جنگل ضدیت داشت. فرمانده قوای انگلیس ژنرال دنسترویل بود که با قوای خود یک بار تا انزلی رسید، اما با فشار جنگلی ها مجبور به بازگشت به قزوین شد. او برای رسیدن به قفقاز سرهنگ استوکس را مأمور مذاکره با میرزا کوچک خان کرد و به وی وعده داد که چنان چه در خصوص استخلاص فوری اسرا، افتتاح ایاب و ذهاب آزاد در راه انزلی و تامین و تضمین عبور بلا مانع قشون انگلیس همراهی کند در مقابل، سیاست داخلی او در ایران با حمایت انگلیس روبه رو خواهد شد، اما میرزا که خواهان ایرانی مستقل بود از پذیرش مساعدت انگلیسی ها سرباز زد. ^{۲۱}

بالاخره قوای انگلیس تحت پوشش روس ها تصمیم به عبور از رشت را گرفت که این اقدام منجر به جنگ منجیل شد که با توجه به امکانات جنگی انگلیس و کمک قوای روس، شکست جنگل قطعی بود. قرارداد مناز که بین هیات اتحاد اسلام و قوای انگلیس در مرداد ۱۲/۱۲۹۷ آگوست ۱۹۱۸ در ۸ ماده به امضاء رسید.

پس از پایان جنگ جهانی اول، انگلیس که از سوی رقیب پیشین خود در ایران آسوده خاطر بود در صدد تسلط بی چون و چرا بر ایران برآمد. به همین منظور از میرزا کوچک خان که معضلی در شمال ایران محسوب می شد، خواست تا یا خود را تسلیم کند و از ایران خارج شود یا در

همین سال برای فتح تهران به اردوی گیلان پیوست و به سوی قزوین حرکت کرد و قصد کمک به ستارخان و مجاهدان مشروطه خواه در تبریز را داشت که به علت بیماری به تهران بازگشت. ^{۲۲} در ۱۳۲۹ ق محمدعلی میرزا، شاه مخلوع با اردویی از مرزهای روسیه گذشت و به قصد تصرف تاج و تخت خود به شمال ایران وارد شد. میرزا کوچک خان از جمله کسانی بود که داوطلبانه برای مقابله با نیروی شاه مخلوع به اردوی دولتی پیوست. او در یکی از این نبردها در گرگان هدف گلوله قرار گرفت و مجروح شد. میرزا را برای مداوا به باکو بردند، چندی هم در تقلیس بود و بعد به گیلان بازگشت. ^{۲۳} اما حضور او چندان برای روس ها خوشایند نبود و به همین منظور کنسول روس او را از رشت تبعید کرد و میرزا راهی تهران شد. ^{۲۴} مدت این اقامت اجباری چهار سال بود.

میرزا کوچک خان در دوره اقامت اجباری در تهران تصمیم گرفت تا برای مبارزه با دولتین روس و انگلیس که حضور همیشگی شان سنگین بود راهی پیدا کند. این اوقات مقارن بود با اولتیماتوم دولت روسیه به ایران و انحلال مجلس سوم ابولقاسم خان ناصرالملک (نایب السلطنه) به منظور سرکوب مخالفان این طرح آنان - از جمله میرزا کوچک خان - را به یزد تبعید کرد. اما تبعیدیان در میان راه تصمیم گرفتند تا به بهانه نامنی راهها در قم بمانند و به این وسیله با مخالفان دولت در غرب چون یارمحمدخان کرمانشاهی و سالارالدوله همکاری کنند. ناصرالملک که از نتایج این همکاری نگران بود ترجیح داد که آنها را به تهران بازگرداند.

میرزا در تهران مقارن با آغاز جنگ جهانی اول به «هیات اتحاد اسلام» پیوست. بنیانگذاران اولیه این حرکت سیدجمال الدین اسدآبادی و سیدعبدالرحمان کواکبی بودند و هدف از تشکیل آن، اتحاد مسلمانان به منظور مبارزه با استعمار بود. ^{۲۵} و حال از سوی سلطان عثمانی تقویت می شد تا بلکه جبهه متحدی در مقابل قوای

جهت اهداف انگلیس حرکت کند و در مقابل، حکمرانی گیلان به وی واگذار شود. اما میرزا نپذیرفت. دستنویل فرمانده قوای انگلیسی در ملاقات با میرزا در رشت به او وعده داد: «سلاطین قاجاریه لیاقت سلطنت و اداره کردن ایران را ندارند و به واسطه جبن و ضعفی که دارند نمی‌توانند منویات ما را اجرا کنند. از این جهت چون شخص وطن پرست و آزادیخواهی هستی و علاقه به ترقی و تعالی وطن خود داری دولت بریتانیا میل دارد و حاضر است همه جوره به تو کمک کند. به طرف تهران حرکت نمایم و تهران را فتح و سلطنت قاجار را خلع و رجال خائن را منکوب و زمام امور مملکت را به دست خود بگیریم». اما میرزا به این درخواست چون همیشه جواب منفی داد و گفت: «علت قیام ما این است که دست اجنبی را کوتاه کنیم حال شما می‌خواهد که آلت دست شما شوم و با کمک شما تهران را فتح و سلطنت قاجار را منقرض کنیم؟ من و رفقا هرگز تن به چنین کار ننگینی نخواهیم داد»^{۳۳}.

مقاومت میرزا منجر به تنگ شدن حلقه محاصره و جدایی برخی از اعضای نهضت از جمله حاج احمد کسمایی از جنگل و انحلال هیات اتحاد اسلام شد. جنگل از سوی قزاق‌های روس و قوای انگلیس مورد حمله قرار گرفت. دکتر ابراهیم حشمت‌الاطبا معروف به دکتر حشمت یار نزدیک میرزا خود را به دولت تسلیم کرد و در نتیجه اعدام شد. رشت به تصرف قوای انگلیس درآمد. عبدالحسین خان سردارمعلم (نیمورتاش) به منظور انهدام جنگلی‌ها از سوی دولت میرزا حسن خان و وثوق‌الدوله به حکومت گیلان منصوب شد و در ابتدای ورود خود، در گیلان حکومت نظامی اعلام کرد. میرزا به همراه یاران اندک خویش به مقاومت و عقب‌نشینی ادامه داد. میرزا کوچک‌خان در سخنانی اقدام خود را چنین تشریح کرد: «امروز وثوق‌الدوله به دستور انگلیسی‌ها که سرتاسر ایران را میدان تاخت و تاز خویش قرار داده و برای تصرف آن در قدم اول محو احرار و وطن پرستان ایرانی را وجهه همت ساخته یک عده از برادران ما را به جنگ با ما مامور نموده است. به طوری که می‌دانید و می‌بینید ما برای اجتناب از برادر کشی جنگ را به مدافعی از خود، تبدیل و جز عقب‌نشینی اقدام دیگری نمی‌کنیم»^{۳۴}.

گرچه قوای جنگل در این درگیری‌ها تضعیف شده بود، اما همچنان به مقاومت ادامه می‌داد تا آنجا که این مقاومت اندک، دولت مرکزی را مجبور به سازش با قوای باقی مانده جنگل کرد. در بهمن ۱۲۹۸ بین نایب حکومت گیلان احمد خان آذری و میرزا کوچک‌خان ملاقاتی روی داد و میرزا ضمن نگویش وثوق‌الدوله در خصوص امضای قرارداد ۱۹۱۹ به توافقاتی با دولت مرکزی دست یافت. قرار بر آن شد که تا زمان افتتاح مجلس چهارم که قرار بود تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ را در آن روشن کنند هیچ برخورد نظامی بین قوای دولتی و نیروی نظامی جنگل روی ندهد. امنیت رشت به قوای دولتی و در مقابل امنیت فومنات به میرزا کوچک‌خان و افراد وی سپرده شد.^{۳۵}

در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ارتش سرخ به خاک ایران وارد شد و میرزا که پیش از این مخالفت خود را با ورود روس‌ها به خاک ایران اعلام کرده بود به انزلی رفت تا با سران ارتش مذاکره کند و از اهداف این حمله آگاه شود. وی در انزلی مورد استقبال بی‌سابقه مردمی قرار گرفت که اکنون نگران حضور ارتش بیگانه در خاک خود بودند و امیدشان به میرزا بود.

میرزا کوچک‌خان در ۳۱ اردیبهشت ۱۲۹۹ با روس‌ها مذاکره کرد. او در این مذاکرات به دنبال این بود تا با بیرون کردن انگلیسی‌ها از گیلان، دولت و وثوق‌الدوله را نیز سرنگون کند و البته تاکید داشت که روس‌ها را وارد این جریان نکند. این مذاکرات منجر به توافقاتی در ۹ ماده شد که نخستین ماده آن معرف افکار اسلامی میرزا بود: «عدم اجرای اصول کمونیسم از جهت مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات»، دومین ماده آن تاسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت و سومین ماده آن «تاسیس مجلس مبعوثان پس از ورود به تهران و تعیین نوع حکومت توسط نمایندگان مردم» بود. ماده چهارم تصریح می‌کرد که شوروی‌ها حق مداخله در حکومت جدید را نخواهند داشت.^{۳۶}

پس از این توافق، میرزا کوچک‌خان به همراه نیروی خود در ۱۴ خرداد ۱۲۹۹ به رشت وارد شد و مورد استقبال پرشور حاکم و مردم قرار گرفت. او در بیانیه‌ای مواضع خود را در ۴ ماده به شرح زیر اعلام کرد:

۱. جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده، جمهوریت شوروی شورایی را رسماً اعلام می‌کنند.
 ۲. حکومت موقت جمهوری، حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می‌گیرد.
 ۳. هر نوع معاهده و قراردادی که به ضرر ایران قدیم و جدید با هر دولتی شده لغو و باطل می‌شناسد.
 ۴. حکومت موقت جمهوری همه اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق درباره آنان قایل و حفظ شعایر اسلامی را از قریض می‌داند.^{۳۷}
- براساس توافق بین میرزا و رهبری حزب عدالت و دولت شوروی، کمیته انقلاب در رشت تشکیل شد که سر کمیسر آن میرزا کوچک‌خان بود. اخراج انگلیسی‌ها از ایران از اهداف اصلی میرزا بود. او در ۱۸ خرداد ۱۲۹۹ از

هدایت کردند و حکومت را خود به دست گرفتند. از اولین اقدامات این کمیته متهم کردن میرزا به اختلاس بود.^{۳۸} میرزا کوچک رشت را ترک کرد و به همراه عده‌ای از یاران خود به فومن رفت. حال او می‌دانست که اهداف روس‌ها تنها حمایت از یک جنبش مردمی نیست و برای آنها، چه تزار و چه بلشویک، منافع‌شان همیشه بیشتر از هر چیز در اولویت قرار دارد. به همین جهت در فومن به اعتراض، مکتباتی با سران اتحاد جماهیر شوروی من جمله لنین انجام داد. میرزا کوچک‌خان به لنین نوشت: «پروپاگاندهای اشتراکی در ایران عملاً تأثیرات سوء می‌بخشد زیرا پروپاگاندها از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند. من به نمایندگان شما در موقمش گفتم که ملت ایران حاضر نیست برنامه‌وروش بلشویزم را قبول کند زیرا این کار عملی نیست و ملت را به طرف دشمن سوق می‌دهد...»^{۳۹} او در این مکتوبات اعلام کرد که حاضر به پذیرش مداخله هیچ دولتی در حکومت خود نیست. مکتابه او با احسان‌الله‌خان و خالوقربان منجر به ملاقات و

طرفدار عدل و حامی مردم



میرزا کوچک‌خان جنگلی

مردی خوش هیكل و قوی بنیه و زاغ چشم، با سیمایی متمسک و بازوان ورزیده و پیشانی باز. از لحاظ اجتماعی مودب و متواضع و خوش برخورد و از جنبه روحی عقیف و با عاطفه و معتقد به فرایض دینی و مومن به اصول اخلاقی، خاطراتی که از طلاب و دوستان ایام تحصیلش شنیده شده، موبد آن است که میرزا کوچک از همان روزگاران قدیم صفاتی عالی و اخلاقی ممتاز داشته و میان همسالانش شاگردی با استعداد، صریح‌اللهجه، طرفدار عدل و حامی مظلوم به شمار می‌رفته است. هر کس به دیگری تعدی می‌کرد، یا کمترین اجحافی روا می‌داشت، مشت میرزا بالای سر متعدی بلند می‌شد... ورزش را دوست داشت و هر روز تمرین می‌کرد... دخانیات مصرف نمی‌کرد، به تریاک و مشقاتش لب نمی‌زد... میرزا به استخاره اعتقادی عجیب داشت و هر جا به مشکلی برمی‌خورد یا تردیدی در اقدام به کار مورد نظرش حاصل می‌کرد، فوراً دستش به طرف تسبیح... که همیشه همراه داشت. دراز می‌شد و نتیجه استخاره هر چه بود بیدرنگ به کار می‌بست...

میرزا مردی بود سادگ و متفکر و آرام و نطاق (= سخنران) نبود، ولی آهسته و سنجیده سخن می‌گفت. صحبت‌هایش اغلب با لطیفه و مزاح توأم بود و خود نیز از مطایبه‌های دیگران لذت می‌برد. در قیافه‌اش جذبه‌ای بود که با هر کس روبه‌رو می‌شد، بندرت اتفاق می‌افتاد مجذوب متانت و مسحور بیاناتش نشود... به اشعار فردوسی علاقه خاص داشت، طوری که در گوراب زرمیخ (مرکز تاسیسات نظامی جنگل) جلسات منظمی برای قرائت شاهنامه فردوسی و تهییج روحیه سلحشوری افراد ترتیب داده بود.

منبع: ابراهیم فخرایی، سردار جنگل

مذاکره و در نهایت آشتی طرفین شد. در این اوضاع، قوای دولتی در حمله به گیلان موفق به انحلال حکومت شورایی شد و سعی کرد تا نهضت جنگل را نیز در تنگنا قرار دهد.

در آبان و آذر ۱۲۹۹ کنگره خلق‌های شرق در باکو تشکیل شد و میرزا نیز نمایندگانی به این کنگره اعزام کرد و در این کنگره اختلاف نظر در مورد حمایت از نهضت جنگل به جایی رسید که ۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست تشکیل شد که هر کدام نظری در مورد جنگل داشتند. کمیته دوم به رهبری حیدرعمو اوغلی موافق همراهی مشروط با جنگل بود. احسان‌الله‌خان و خالوقربان که از قوای دولتی شکست خورده بودند تصمیم گرفتند بار دیگر به میرزا روی آورند لذا در بهمن ۱۲۹۹ در نامه‌ای از وی خواستار برقراری مجدد روابط شدند. میرزا پس از برشمردن اشتباهات آنان در مکتوبی در فومن با آنان ملاقات کرد و حکومت شوروی نیز حیدرخان عموغلی را مامور مذاکره با جنگلی‌ها کرد. این بار با حضور حیدرخان عموغلی کمیته جدید انقلاب در تابستان ۱۳۰۰ تشکیل شد. اعضای جدید کمیته مزبور عبارت بودند از: میرزا کوچک‌خان، حیدر عموغلی، احسان‌الله‌خان، خالوقربان، میرزا محمدی. اهداف این کمیته عبارت بود از: سازمان دادن به قوای نظامی و مقاومت در برابر قوای مرکزی، برقراری مناسبات دوستانه با سرزمین‌های همجوار چون گرجستان، روسیه و آذربایجان و جلوگیری از مداخلات بیگانه‌گان در امور سیاسی کشور. دولت جدید شورایی گیلان در مرداد ۱۳۰۰ اعلام موجودیت کرد و میرزا کوچک‌خان جنگلی سرکمیسر و کمیسر امور مالی این دولت و حیدرخان کمیسر خارجی آن بودند.^{۴۰} اما شوروی بار دیگر در برابر جنگل تغییر موضع داد، چراکه با خروج قوای انگلیسی از شمال ایران دیگر منافعش چندان در خطر قرار نداشت و متقابلاً نگران بود که اصرار جنگلی‌ها

لنین خواست تا «از آزاد شدن ما و همه ملل ضعیف و تحت سلطه برای رهایی از تسلط شوم ظالمین ایرانی و انگلیسی»^{۴۱} حمایت کند. واکنش حکومت شوروی به این تقاضا سکوت محض بود.

از اقدامات این حکومت، اضافه کردن داس و چکش در بالای نشان شیر و خورشید در پرچم ایران بود. دولت جدید، روسای سابق ادارات را برکنار و بعضی را نیز دستگیر نمود و افراد خود را به مناصب دولتی منصوب کرد. یک روز پس از اعلام جمهوری، میرزا کوچک‌خان، دولت خود را با ساختار حکومتی برگرفته از اتحاد جماهیر شوروی به این شرح معرفی کرد:

۱. میرزا کوچک‌خان، سر کمیسر و کمیسر جنگ.
۲. میرزا ابوالقاسم فخرایی، کمیسر تجارت.
۳. میرزا محمدعلی گیلیک خمامی، کمیسر فواید عامه
۴. محمدجعفر کنگاوری، کمیسر معارف و اوقاف.
۵. ...

عمر حکومت شورایی بیشتر از یک ماه نبود. میرزا کوچک‌خان با اعتقادات شیعی خود نمی‌توانست نماینده حکومت کمونیستی در ایران باشد و دخالت اعضای حزب کمونیستی عدالت در امور حکومتی و اختلاف نظر با احسان‌الله‌خان - که بیش از آن که به میرزا وابسته باشد به حزب عدالت گرایش داشت - منجر به جدایی میرزا از کمیته انقلاب شد. کمیته مرکزی حزب نیز در تیر ۱۲۹۹ اعلام کرد میرزا از کلیه مناصب خود معزول شده است. یک روز بعد از این اعلامیه، میرزا در ۱۸ تیر ۱۲۹۹ رشت را ترک کرد، با خروج او جمهوری سوسیالیستی گیلان به دست تندروهایی چون احسان‌الله‌خان افتاد که بیشتر به حزب کمونیست و اتحاد شوروی تمایل داشتند تا میرزا کوچک‌خان جنگلی. نمایندگان حزب کمونیست ایران با حمایت شوروی در مرداد ۱۲۹۹ کودتایی در گیلان را

بر مقاومت در گیلان منجر به نتایجی برخلاف منافع آنها باشد. روتشتین سفیر شوروی در ملاقات با احمدشاه قاجار مساله جنگل را یک مساله داخلی تلقی کرد و در نامه‌ای از میرزا خواست تا خود را با سیاست حکومت مرکزی منطبق کند.^{۴۲} اما میرزا همچنان بر عقیده خود استوار بود و انقلاب را راه‌حل نجات ایران می‌دانست.

با خروج قوای روسیه و انگلیس از گیلان و پیوستن وابسته نظامی شوروی به قوای دولتی ایران و حرکت آن برای سرکوب دولت انقلابی و تسلیم خالوقربان به این قوا و توافق احسان‌الله‌خان برای خروج از ایران به همراه دیگر اعضای حزب کمونیست، میرزا بار دیگر تنها باقی ماند. روس‌ها نیز براساس توافق با دولت ایران از کمک نظامی به جنگلی‌ها خود داری کردند. نبرد قوای دولتی با نیروهای اندک جنگل شدت یافت و سرانجام در ۱۲ آبان ۱۳۰۰ رشت به تصرف قوای دولتی درآمد، اما میرزا به همراه یاران خود به جنگل پناه برد و مقاومت خود را ادامه داد.

در آذر ۱۳۰۰ در حالی که میرزا بسیاری از یاران جنگلی خود را در مسیر از دست داده بود، به همراه هواک آلمانی در کوه‌های تالش گرفتار سربازدگی شد و به دست یکی از عوامل سالار شجاع کشته و سرش بریده شد. خالوقربان که روزگاری خود از همزمان او بود سر بریده میرزا را برای رضاخان سردار سپه به تهران برد.

میرزا در آستانه شکست آخر خود در نامه‌ای به تاریخ ۵ آبان نوشت: «... بجز خداوند به هیچ کس مستظهر نبوده و حتم دارم که توجهات کامله‌اش شامل و یار و معین ما خواهد بود. افسوس می‌خورم که مردمان ایران مرده پرستند و هنوز قدر این جمعیت را نشناخته و نمی‌دانند. پس از محو ما خواهند فهمید که ما که بودیم چه می‌خواستیم و چه کردیم... امروز دشمنان، ما را در زد و غارتگر خطاب می‌کنند در صورتی که هیچ قدمی را جز در راه آسایش مردم و حفاظت مال و جان و ناموس آنها برنداشتیم»^{۴۳}.

دستنویل افسر انگلیسی در مورد وی می‌نویسد: «میرزا کوچک‌خان شخصاً از طبقات پست و به فراری که شهرت دارد در مذهب خیلی متعصب است و از لحاظ هوش و عقل هم، چنان میرز نیست. به عقیده من میرزا کوچک‌خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است»^{۴۴}.

عنوان مقاله برگرفته از مطلبی است که در روزنامه باختر امروز (ش ۴۵، ششم شهریور ۱۳۲۱) درج شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یادداشت‌های ژنرال دستنویل، امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز، ترجمه: حسین انصاری، تهران، روزنامه کوشش، ۱۳۰۹.
۲. ۴۱. شاپور رواسانی، نهضت جنگل، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۳. ۳. غلامرضا کلی زواره دیدار با ابرار، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۳، ص ۲۲. ۴. همان، ص ۲۳. ۵. کتاب گیلان، به سرپرستی: ابراهیم اصلاح عربانی، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۷۴، ۱۸۲۲. ۶. خسرو شاکری، میلاد زخم، جنبش جنگل و جمهوری سوسیالیستی شوروی، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، اختران، ۱۳۸۶، ص ۸۳. ۷. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸، ص ۳۹. ۸. کتاب گیلان، صص ۱۳۷ - ۱۳۹. ۹. رواسانی، ص ۲۴. ۱۰. رواسانی، ص ۳۳. ۱۱. فخرایی، ص ۴۱. ۱۲. کتاب گیلان، ص ۱۸۳. ۱۳. فخرایی، ص ۲۲. ۱۴. فخرایی، ص ۲۶. ۱۵. یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، گردآوری، تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۲، ص ۲۹. ۱۶. رواسانی، ص ۴۰. ۱۷. همان، ص ۴۹. ۱۸. همان، ص ۵۱. ۱۹. همان، ص ۵۲. ۲۰. قیام جنگل، یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی، با مقدمه اسماعیل رایین، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۷۰. ۲۱. یادداشت‌های ژنرال دستنویل، ترجمه: میرزا حسین‌خان انصاری، تهران، روزنامه کوشش، ۱۳۰۹، ص ۲۲۳. ۲۲. رواسانی، ص ۵۷. ۲۳. قیام جنگل، ص ۱۲. ۲۴. فخرایی، ص ۲۲۲. ۲۵. همان، ص ۲۴۴. ۲۶. رواسانی، ص ۷۱. ۲۷. همان، ص ۷۲. ۲۸. همان، ص ۷۱. ۲۹. رواسانی، ص ۸۱. ۳۰. فخرایی، ص ۳۲۸. ۳۱. رواسانی، ص ۹۸. ۳۲. یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی، ص ۲۵۰. ۳۳. یادداشت‌های ژنرال دستنویل، امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز، ترجمه: حسین انصاری، تهران، روزنامه کوشش، ۱۳۰۹، ص ۱۶۶.

فراز و فرود نهضت جنگل در گفتگو با دکتر شاپور رواسانی

جنبش جنگل ادامه نهضت عدالتخانه است



سید محمد حسینی

روحانیت شیعه در تاریخ ایران ضمن عدم وابستگی به قدرت حاکم، همواره دادخواه مردم از ستمگران بوده و در نهضت‌های آزادیبخش و استقلال طلب نیز نقش فعال و پیشرو داشته است. شرکت آیت‌الله سیدمحمد مجاهد در جنگ‌های ایران و روس، تأثیر غیرقابل انکار مرحوم حاج ملاعلی کنی و میرزای شیرازی در ابطال قراردادهای اسارت بار رویترو و رژی، شروع نهضت عدالتخانه توسط شیخ فضل‌الله نوری و مبارزات ضداستبدادی - استعماری شهید مدرس و امام خمینی و مبارزات آزادیخواهانه شهید میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان و شیخ محمد خیابانی در تبریز تنها گوشه‌ای از این کارنامه است.

از این سپاه بلند به عنوان مثال میرزا کوچک خان با الهام از تعالیم عالییه اسلام، نهضتی را در شمال کشور پایه‌گذاری کرد که سرعت رشد و سیر قدرت یابی آن لرزه بر اندام استعمار انداخت و بزودی تمامی کانون‌های فتنه و توطئه شرقی و غربی و ابادی داخلی آنها دست به کار شدند تا از پیشروی این نهضت عظیم و مردمی جلوگیری کنند. شاپور رواسانی سال‌های متممادی از عمر خویش را در کتابخانه‌ها و مراکز اسناد اروپایی به مطالعه پیرامون نهضت جنگل و رهبری آن پرداخته و همین دغدغه کافی بود تا با ایشان به گفتگو بنشینیم و از دلایل علاقه او به جنبش جنگل و میرزا و علل گسترش نهضت و عوامل افول آن را جویا شویم.

شما از چه زمان توجه‌تان به نهضت جنگل جلب شد؟

در زندگی اجتماعی و سیاسی‌ام همیشه آرزوی مملکتی آباد، آزاد و مستقل را داشته‌ام و برای این هدف و آرزو تلاش هم می‌کردم. در دانشگاه همزمان با ملی شدن صنعت نفت، ما نیز در این جریان شرکت داشتیم و همانند بسیاری از دانشجویان با حزب توده برخورد کردیم. در جریان ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ مجسمه شاه را در رشت با کمک سایر دانشجویان پایین کشیدیم که بابت همین ماجرا مدتی را پنهان و بعد از آن دستگیر شدیم. سال ۴۲ مدتی را در زندان بودم از آن زمان به بعد تحت فشار سازمان‌های امنیتی ناچار به ترک ایران و سفر به آلمان شدم و آنجا در رشته علوم سیاسی که مورد علاقه‌ام بود به ادامه تحصیل پرداختم.

در آنجا مدتی بعد توجهم به نهضت جنگل معطوف شد. آن زمان تازه کتاب مرحوم فخرایی درباره سردار جنگل چاپ شده بود و مردم نسبت به آسیب‌های اجتماعی اطلاعی نداشتند. من علاقه‌مند شدم که روی این موضوع کار کنم. در مدت ۲ سال و نیم شبانه‌روز سعی کردم مدارکی را که در آلمان، آمستردام، سوئیس، پاریس و لندن هست، جمع‌آوری کنم. کشورهای مختلف در مورد ایران هیچ مدرک مستند و مستدلی ندارند و آنچه درباره ایران در کتابخانه‌هایشان نگهداری می‌کردند مشتئی حرف‌های دست به دست چرخیده بود که پایه درستی نداشت برای آن که منشا یک نقل‌قول را پیدا کنم گاهی تا چهارده مرتبه به عقب برمی‌گشتم. سپس شروع به نوشتن کردم. حدود ۶ سال به طول انجامید تا حاصل آن به صورت یک کتاب در آمد.

در این کتاب که سعی در چاپ آن داشتم از منابعی که به موضوع و روایت نزدیک بود، مثل منابع شوروی،

آلمان و انگلیس استفاده کردم، زیرا بسیاری از کشمکش‌ها و رویدادها و اتفاقات‌های آن زمان در آلمان شرقی و روسیه واقع شده بود لذا من در مطالعات خود، منابع موجود در کشورهای چون آلمان شرقی، آلمان غربی یا آرشیوهای آمستردام و کتابخانه‌ها و

وجودی که در ایران نقل قول‌هایی از میرزا وجود دارد، در سایر کشورها اسناد معتبر، موید این نقل قول‌ها وجود دارد.

در زمینه چاپ کتابتان به چه مشکلات و موانعی برخورد کردید؟



به هر حال پس از تحقیق مفصل، کار تألیف کتابم به پایان رسید. اکنون زمان مذاکره با ناشران برای چاپ کردن فرا رسیده بود!

یک سازمان وابسته به چینی‌ها در آلمان وجود داشت که به من گفت: اسناد مربوط به انتقاد از لنین را حذف کن. ما کتابت را چاپ می‌کنیم اما من نپذیرفتم. یکی دیگر از بنگاه‌های آلمانی گفت نقل قول‌های مربوط به نقد لنین را چاپ می‌کند ولی آن جایی که مربوط به کودتای سوم اسفند و بر سر کار آوردن رضاخان است باید از کتاب حذف شود که من باز قبول نکردم و سرانجام آن کتاب را به طور کامل و طبق اسناد و مدارک با کمک پولی که قرض کرده بودم، خودم چاپ کردم.

پس از چاپ کتاب با چه واکنش‌هایی مواجه شدید؟ پس از توزیع کتاب، طرفداران حزب توده علیه آن شروع به بدگویی و فحاشی کردند، گفتند: رواسانی

نشریات فرانسه، را مطالعه کردم و مدارکی را به دست آوردم که نشان می‌داد روی نهضت جنگل معامله شده است. جالب است بدانید که در منابع انگلیسی، به نقل از روزنامه‌های چاپ شوروی سابق، در فاصله سال‌های ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۱ این سند را پیدا کردم که لنین به زبان روسی گفته بود: «ما حاضریم با انگلیسی‌ها کنار بیاییم، انگلیسی‌ها هر سویی که در شرق درست کنند، می‌توانند خودشان بخورند ما حاضر و آماده‌ایم تا با شما قرارداد ببندیم...»

به هر حال من در خلال تحقیقاتم به این نتیجه رسیدم که آنچه در ایران از قول میرزا شفاها نقل می‌کنند اغلب صحیح است و اسناد معتبر خارج از کشور نشان دهنده آن است که میرزا راست می‌گفت و سعی در بزرگ‌نمایی خود نداشته و نمی‌خواستند است حرفی را بدون دلیل به کسی نسبت دهد. با

رواسانی در یک نگاه

رواسانی، استاد دانشگاه هانور آلمان و مدیر بنیاد نهضت جنگل در ایران است. او در شهر رشت متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و پس از طی دانشسرای عالی، در دانشکده علوم دانشگاه تهران درس خواند و در رشته علوم طبیعی به اخذ مدرک کارشناسی نایل آمد. وی به دلیل شرکت در مبارزات علیه رژیم پهلوی، جلائی وطن کرد و به آلمان رفت و در آنجا به تحصیل در رشته علوم سیاسی مشغول شد.

پایان نامه دکترای خود را با موضوع نهضت میرزا کوچک خان جنگلی در دانشگاه هانور دفاع کرد. دکتر رواسانی از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۷۸ استاد کرسی اقتصاد اجتماعی کشورهای در حال توسعه، در دانشگاه آلدنبرگ آلمان بود. وی هم‌اکنون مدیر بنیاد پژوهشی - فرهنگی میرزا کوچک خان جنگلی است. او تألیفات بسیاری دارد که بعضاً عبارت است از: دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری جهان سوم چگونه غارت می‌شود، نهضت جنگل، نظریه دو دنیا، جامعه بزرگ شرق، زمینه‌های اجتماعی هویت ملی و زمینه‌های اجتماعی نهضت جنگل و چند کتاب و مقالات دیگر.



جسارت را به حدی رسانده که لنین را نقد می‌کند. حال آن که آنچه من نوشته بودم، بر طبق مشاهدات و مدارک موجود بود و این موج مخالفت، مدت‌ها ادامه داشت.

درباره اهمیت و چهره میرزا و تأثیر شخصیت وی بر سایر ملت‌ها نیز توضیحاتی ارائه فرمایید. به عبارت دیگر در خارج از ایران پیرامون نهضت جنگل چطور فکر می‌کنند؟

بعد از فروپاشی شوروی در دانشگاه این کشور، کنفرانس برگزار شد. با این عنوان که آیا دوره جدیدی در تاریخ شروع شده است؟ و ادامه این کنفرانس در کوبا برگزار شد. این بار موضوع جهانی سازی مطرح بود. در پایان کنفرانس که از همه کشورها همچون آمریکای لاتین، هندوستان، روسیه، فرانسه و... شرکت داشتند، خیلی از کشورها مایل بودند، بدانند جنبش سوسیالیستی در ایران چگونه شکل گرفت؟ یا شوروی با ایران چه کرد؟ و انگلیس چه مدت در ایران بود؟ من در آن کنفرانس ضمن صحبت‌هایم به موضوع میرزا و نهضت جنگل اشاره کردم. هر چه پیش می‌رفتم آنها بیشتر مشتاق بودند و مرتباً سوال می‌کردند تا حدی که به من می‌گفتند چرا در مورد میرزا کتابی ننوشت‌اید، می‌خواستند که از او بیشتر برایشان صحبت کنم و معتقد بودند که چنین شخصیتی برای کشور ایران مهم است. کشور کوبا با قهرمانانی چون چه‌گوارا زنده است و موجب اعتلای این کشور می‌شود و از من می‌پرسیدند که چرا میرزا را در سطح جهانی مطرح نمی‌کنید؟ و من هیچ جوابی نداشتم که به آنها بدهم. وقتی به ایران بازگشتم سخت به دنبال آن جواب، سعی در شناساندن و مطرح کردن میرزا، این شخصیت انقلابی شدم. بعد از آن بود که بنیاد و انجمنی را تشکیل دادیم.

نهضت جنگل براساس چه ضرورت‌هایی ایجاد شد؟

در سال ۱۹۱۵ برابر با ۱۲۹۴ شمسی بعد از جنگ جهانی اول، ایران مشکلات بسیاری داشت. حضور عثمانی‌ها و انگلیسی‌ها ایران را به محل برخورد متفقین و متحدین تبدیل کرده بود و در این اوضاع گروهی به دنبال مهاجرت، دربار به فکر منافع شخصی و ملاکین به دنبال املاک بیشتر بودند. آشفته‌ترین اوضاع را شمال ایران داشت. عده‌ای از زمین‌داران بزرگ و تاجران نامدار به عنوان تبعه روس، پرچم این کشور را در مقابل خانه‌هایشان برمی‌افراشتند و نه تنها مالیات نمی‌دادند، بلکه هر اجحافی که می‌توانستند، در حق مردم و کشاورزان روا می‌داشتند. کنسول روس در رشت مالک الرقاب به حساب می‌آمد و زمام امور را عملاً در دست گرفته بود. در چنین وضعیتی، نهضت جنگل سر بلند کرد. این حرکت دنباله جنبش مشروطه است، که ستارخان با قیامی مردمی آغاز کرد، اما خیلی پایدار نماند. نظام مشروطه نتوانست مردم را به عدالت و آزادی که در پی‌اش بودند، برساند. دولت با وزرا و حاکمان قبلی تشکیل شد. دربار به حکومت خود ادامه داد و فشارها تنها روی مردم فقیر سراسر کشور بود. در این اوضاع، میرزا در گموش تپه مجروح و برای مداوا به تفلیس اعزام شد.

اوضاع آشفته ایران بسیاری را در فکر فرو برده بود. تا این که در تهران عده‌ای به فکر افتادند، تا گروه‌های مقاومت تشکیل دهند. در مازندران، گیلان، گرگان و چند شهر دیگر کانون‌های قیام علیه دربار و دولت مرکزی ایجاد شد، اما هیچکدام نتوانستند کاری از

پیش ببرند. تنها میرزا بود که پس از بازگشت از تفلیس دریافت که جنگلهای گیلان مناسبترین جا برای مبارزه است. در همین اثنا کنسول روس، میرزا و تعداد ۲۰ نفر دیگر را از گیلان تبعید کرد. میرزا و یاران او مخفیانه وارد رشت شدند و پایه‌های قیام را استحکام بخشیدند. مرحوم مدنی و دکتر حشمت همراه با چند نفر دیگر سراغ روستاییان و دهقانان رفتند و از منافع آنها در برابر زورگویان و قزاقهای روس دفاع کردند و حتی زمانی که به روستاها حمله شده بود، باز یاران میرزا با تبر و داس اجازه ندادند قزاق‌ها به روستاییان زور بگویند.

وقتی دهقانان و روستاییان با چنین انسان‌هایی آشنا شدند، که درس گرفته از مکتب میرزا بودند، همگی به سمت جنگل رو آوردند. یاران میرزا به تدریج از ۷ نفر به ۱۷ نفر و سپس به ۷۰ نفر رسید. با این کار روز به روز بر حامیان جنبش افزوده می‌شد و آنچنان مرید میرزا شده بودند که به هیچ عنوان حاضر نبودند، مکان حضور میرزا را به قزاقهای روس بروز دهند. وقتی قشون روس با توپ و تفنگ و سرباز فراوان به دنبال میرزا بودند، این دهقانان فداکار با حمله به آنها تفنگ‌ها را به غنیمت می‌گرفتند و به یاران میرزا می‌دادند. مردم همه گونه احتیاجات جنگلی‌ها را اعم از غلات و غیره فراهم می‌کردند؛ حتی یک روز عده‌ای از افسران ژاندارمری با توصیه کلنل محمدتقی‌خان پسیان به جنگل وارد شدند و به جمع آنها پیوستند. تمامی آزادی خواهانی که در گوشه و کنار ایران بودند، به میرزا پیوستند.

آیا میان میرزا کوچک‌خان با سایر مبارزان نظیر مرحوم شیخ محمد خیابانی هم رابطه وجود داشت؟

بله. ارتباط وجود داشت ولی این رابطه زمانی برقرار شد، که دیگر دیر شده بود و نهضت جنگل رویه سرکوبی می‌رفت و از فومن به سمت لاهیجان عقب نشسته بود. ۲۰ هزار قزاق در تعقیب میرزا بودند. انگلیس‌ها وقتی در منجیل به میرزا حمله کردند، از هر نوع تجهیزاتی استفاده کردند؛ حتی طیاره و توپ، در حالی که میرزا و طرفدارانش فقط از سلاح تفنگ استفاده می‌کردند. میرزا دست به حملات چریکی می‌زد، که گاه موفق و گاه ناموفق بود. بعدها که خیانت خالو قربان و تعداد دیگری، باعث شد، تمامی پناهگاه‌های امن میرزا شناسایی شود، رفته رفته نهضت رویه ضعف نهاد.

چرا سعی می‌شد چهره میرزا مخدوش شود و چرا انگلیسی‌ها تلاش می‌کردند از او نامی باقی‌نماند؟

در گیلان و اطراف آن ثروتمندان و زمین دارانی همانند سپهسالار، امین‌الدوله و بسیاری دیگر که ساکن تهران بودند و در دولت مرکزی نفوذی خاص داشتند، می‌دیدند که دهقانان و روستاییان حاضر به در اختیار گذاشتن جان و مال و ناموس خود نیستند و منافعی که در خطر است. در نتیجه به دولت مرکزی فشار می‌آوردند و به دستگیری یاران میرزا کمک می‌کردند و از سرکوب شدن میرزا خوشحال بودند، حتی در جایی به میرزا لقب دزد، یاعی و متجاوز داده بودند. نهضت جنگل ادامه منطقی مشروطیت اصیل و نهضت عدالتخانه است. در حالی که مشروطیت دوم پر از دغل و ریاکاری بود. در آن زمان در هر نقطه از ایران به شکلی، افرادی ظهور کردند، در آذربایجان محمد خیابانی، در خراسان کلنل پسیان، در گیلان میرزا کوچک خان و اگر آنها به هم می‌پیوستند و نهضتی مشترک را پی می‌ریختند، شاید این اتفاقات در تاریخ رخ نمی‌داد.

چرا انقلابیون نتوانستند یک صف واحد را تشکیل دهند؟

امروزه امکانات و فناوری پیشرفته نظیر پست، تلگراف، تلفن، روزنامه اینترنت و... وجود دارد. در حالی که در آن زمان پیک‌ها پیاده یا با اسب، خبرها و نامه‌ها وارد و بدل می‌کردند، مثلاً وقتی میرزا می‌خواست به لنکران برود، پیاده می‌رفت. راههای ارتباطی اولاً صعب‌العبور بود و ثانیاً کاملاً در اختیار دشمن قرار داشت. نه تنها قزاق‌ها مانع عبور و مرور انقلابیون بودند،

بلکه خان‌ها نیز به آنها کمک می‌کردند.

اگر مجاهدان و انقلابیون سراسر کشور به هم می‌پیوستند آیا وقوع یک انقلاب بزرگ محتمل بود؟

بله قطعاً. انقلابی واحد تشکیل می‌شد، اما مشکل اینجاست که از یک سو شمال ایران همجوار کشور شوروی و از طرف دیگر نزدیک به قزوین و تهران بود. لذا این انقلاب از چند سمت سرکوب می‌شد و هیچ راهی برای ارتباط با سایر نقاط کشور نداشت. نهضت جنگل از اردیبهشت سال ۱۲۹۴ تا آذر ۱۳۰۰ به طول انجامید. حال آن که هیچ قیام دیگری در کشور نتوانست خیلی پایدار بماند. نهضت جنگل در کنگره کسما مرانامه‌ای را تصویب کرد که بیست و چند ماده داشت و شامل اقتصاد، سیاست و اجتماع بود. این نهضت طبق اصول عمل می‌کرد و برای همین تقریباً ماندگارتر از سایر انقلاب‌ها شد. وقتی حزب عدالت تبدیل به حزب کمونیست شد و سازمان‌های سیاسی دیگری ظاهر شدند، نهضت جنگل تصمیم گرفت که یک مرانامه را

خالو قربان تسلیم رضا شاه شد. احسان‌الله خان به شوروی فرار کرد و تمامی اینها با کمک نیروهای بیگانه صورت گرفت.

پیرامون انتصابات بوجود آمده در نهضت جنگل که با ترندهای دو دولت بریتانیا و روسیه صورت گرفت، توضیح دهید.

در دوره اول نهضت، کمیته اتحاد اسلام به وجود آمد، که میرزا هم از اعضای این کمیته بود. این کمیته در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۸ ادامه داشت.

نهضت جنگل در این سالها روز به روز توسعه پیدا می‌کرد. وقتی جنگ بین‌المللی اول، تمام شد، انگلیس دیگر رقیبی برای خود نمی‌دید و سعی داشت ایران را کاملاً در اختیار بگیرد. در این شرایط، تنها کسی که در مقابل دولت انگلستان ایستاد و مقاومت کرد، میرزا بود. انگلیس از جنگلی‌ها می‌خواست، به قفقاز حمله کند ولی میرزا قبول نکرد. قشون انگلیس وقتی مقدمات ورود خود را به ایران از نظر سیاسی و نظامی

پیشنهاد انگلیس به میرزا برای پادشاهی ایران



در جنگ جهانی اول، انگلیسی‌ها فاتح بودند؛ چرا که آلمان شکست خورده بود، فرانسه کشوری کوچک بود و تحت فشار آلمان قرار داشت و روسیه شاهد انقلاب اکتبر بود. تنها انگلیس، قدرت محض بود و سعی در استعمار کشورهایی چون ایران و هندوستان داشت. با انقلاب اکتبر در روسیه سال (۱۹۱۷)، انگلستان منافع خود در ایران را در خطر احساس می‌کرد و برای حفظ موقعیت خود در سال ۱۹۱۹ با کمک و وثوق‌الدوله، خواستار حمایت ایران بود.

وقتی دید این امر امکانپذیر نیست، در جستجوی شخصیتی ذی‌نفوذ و باقدرت بود که مجری خوبی برای برنامه‌های آنها باشد. بنابراین سراغ میرزا رفت و خواسته خود را بیان کرد که تمام اسناد و مدارک آن هم موجود است. پیشنهاد کرد میرزا به تهران بیاید و قدرت را به دست بگیرد. فرمانده قوای انگلیس به نام ژنرال دسترول در خاطرات خود می‌نویسد: «من به میرزا کوچک خان جنگلی پیغام دادم که اگر شرایط ما را قبول کنی، سلطنت تو را در ایران به رسمیت خواهیم شناخت و تو تحت حمایت ما خواهی بود.» خواسته آنها بارها بیان شد و هر بار میرزا آن را رد کرد و گفت: من تحت سلطه خارجی حکومت تشکیل نخواهم داد. در این شرایط رضا خان سواد کوهی این پیشنهاد را پذیرفت.

فراهم کرد به نهضت جنگل اولتیماتوم داد، که یا راه را برای عبور ما باز کنید، یا ما به شما حمله خواهیم کرد. وثوق‌الدوله سعی می‌کرد با تطمیع و تهدید، نهضت جنگل را متلاشی کند. رئیس اداره سیاسی سفارت انگلیس با کمک وثوق‌الدوله سعی در برقراری ارتباط با کمیته اتحاد اسلام داشت که به طور محرمانه یکی از یاران نزدیک میرزا یعنی حاج احمد کسمایی را راضی به تسلیم و گرفتن امان‌نامه جانی و مالی کرد. وقتی میرزا متوجه شد که اعضای کمیته اتحاد اسلام هریک دارای امان‌نامه هستند، از این کمیته خارج شد و این کمیته از هم پاشید و اعضای آن برخی به دولت مرکزی و انگلیس پیوستند و برخی مثل میرزا و دیگران به جنگل‌های گیلان پناه بردند.

پیرامون ماهیت احمد کسمایی بیشتر توضیح دهید.

احمد کسمایی مدتی حکمران مناطقی از گیلان بود. ولی چند سال بعد در فقر و بدبختی، زندگی‌اش را از دست داد. او آگاهانه تصمیم به تسلیم شدن گرفت، اما درباره دکتر حشمت این‌طور نبود. به او قسم قرآن دادند که اگر تسلیم شوی، امان‌نامه، جان تو را حفظ خواهد کرد، ولی بعد از تسلیم شدن او را اعدام کردند. **در این میان وثوق‌الدوله چه نقشی بازی می‌کرد؟** وثوق‌الدوله خیانت بسیاری به ایران کرد. او حاضر بود ایران را به طور کامل در اختیار بیگانگان قرار دهد و برای از بین رفتن و سرکوبی نهضت جنگل تلاشهای زیادی کرد؛ اما وقتی متوجه قدرت نهضت جنگل شد، ناچار به بستن قرارداد با آن شد و صلحی مسلح را فراهم کرد که میرزا در جنگل بماند و به رشت حمله نکند.

اواخر اسفند سال ۱۲۹۸ دولت مرکزی متوجه شد حریف خوبی برای نهضت جنگل نیست. آنها نهضت

جنگل را به امید تصویب قرارداد صلح در مجلس، امیدوار کرده بودند.

رابطه مدرس و میرزا کوچک‌خان چگونه بود؟

شهید مدرس در اعلامیه‌ای نهضت جنگل را تایید کرده بود. در سال ۱۲۹۸ از مدرس سوال می‌کنند، نظراتان درباره نهضت جنگل چیست و مدرس در جواب می‌گوید: نهضت جنگل مورد تایید ماست و نهضتی وطن دوست و مردمی است.

در اواخر عمر میرزا بر او چه گذشت؟

با خیانت خالوقربان، فریب خوردن دکتر حشمت و تسلیم بسیاری از انقلابیون به رضاخان، میرزا، از هر طرف تحت فشار قرار داشت و در کوههای گیلان مرتب در جنگ و گریز بود. او برای تجدید قوا و سازماندهی نیروهای جدید به سمت خلخال حرکت کرد. در میان راه برخی دستگیر و بعضی کشته شدند. میرزا از دوستانش خواست او را موقتاً ترک کنند، تا مبادا کشته شوند.

وقتی به کوهها فرار کرد، سرمای شدیدی وجود داشت. سرما و برفی که تابستان هم، آن را آب نمی‌کند. در آن سرما میرزا در ۱۱ آذرماه همراه بعضی دیگر به نام‌های هوشنگ آلمانی (مستر گائوک) و معین‌الرعایا، حرکت کردند. معین‌الرعایا در میانه راه به وسیله یکی از بستگانش که در ارتش قزاق خدمت می‌کرد، امان‌نامه‌ای دریافت کرد و از میرزا و هوشنگ جدا شد. میرزا و هوشنگ، که راه را بلد نبودند، دچار یخ‌زدگی شدند. یکی از روستاییان که از آن محل عبور می‌کرد، در برف میرزا را پیدا کرد، که هنوز جان در بدن داشت. هرچه سعی می‌کند، به او چیزی گرم بخوراند، موفق نمی‌شود، فوراً به اهالی روستا خبر می‌دهد، تا به کمک میرزا بیایند. اهالی روستا، میرزا را به مسجدی می‌برند.

خبر حضور میرزا به طلش می‌رسد. قزاقهای دولتی از راه می‌رسند و سر از بدن او جدا می‌کنند. برخی می‌گویند که میرزا در برف بر اثر یخ‌زدگی از دنیا رفته بود، ولی مستندات نشان می‌دهد این‌طور نیست مثلاً وقتی سر از بدن او جدا کردند خون زیادی جاری شد که موید زنده‌بودن اوست.

چه کسی سر میرزا را از بدنش جدا کرد؟

ظاهرخان به یکی از نیروهایش دستور می‌دهد و او این کار را می‌کند. سر میرزا را خالو قربان، به رشت می‌آورد و مردم روستا پیکر پاک او را دفن می‌کنند. سر را در ملاء عام قرار می‌دهند، تا همگان بدانند، نهضت جنگل از میان رفت. خالو قربان سر را از رشت به تهران می‌برد و به عنوان پیشکش به سردار سپه می‌دهد. بعد از مدتی سر میرزا را در میدان حسن‌آباد در محل آتش‌نشانی فعلی دفن می‌کنند، اما چند نفر از دوستان باوقای میرزا، شبانه بانیش قبر، سر را برداشته و به رشت می‌برند و دفن می‌کنند و بالاخره دوستان او در شهریور سال ۲۱ پس از سقوط دیکتاتوری رضاخانی، بدن و سر میرزا را در یک جا مدفون می‌سازند و مقبره‌ای برای او درست می‌کنند که هم‌اکنون مزار و وعده‌گاه عاشقان است.

هدف میرزا در مبارزاتش چه بود؟

برای پاسخ، شما را رجوع می‌دهم به نامه‌ای که در تاریخ ۵ آبان ۱۳۰۰ میرزا خطاب به دوستش می‌نویسد و می‌گوید: «اتکای من به خداوند منان و دادگری است که در بسیاری از اتفاقات، ما را در پرتو توجهات خود محافظت کرده است. به جز خدا هیچ‌کس نبوده و امیدوارم توجهات کامله‌اش یار و یاور ما باشد. افسوس می‌خورم که مردم ایران پس از ما خواهند فهمید که ما که بودیم و چه کردیم و چه می‌خواستیم انجام دهیم. ولی آقای من، امروز دشمنان ما اردز، یاعی و متجاوز خطاب می‌کنند در صورتی که هیچ قدمی جز در راه آسایش مردم و حفاظت از جان و مال و ناموس مردم برنداشتیم.» تنها بعد از یک ماه در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۰۰ شهید شدواین آخرین نامه میرزا به دوستش بود.

* عنوان مقاله برگرفته از مطلبی پیرامون میرزا مندرج در روزنامه باختر امروز شماره ۴۵ مورخ ششم شهریور ۱۳۲۱ شمسی است.



آخرین یار میرزا

گائوک (با نام مستعار هوشنگ) از جمله یاران میرزا کوچک خان شمرده می‌شود. در مورد او به اشتباه تصور می‌رفت که یکی از اسرای جنگی آلمانی بوده که در واپسین مرحله جنگ [اول] به جنگلیان کمک می‌کردند. پیرامون هویت وی و انگیزه‌اش برای پیوستن به جنگلیان و شیفتگی کامل او نسبت به میرزا کوچک خان، هنوز سوالات زیادی باقی مانده است.

تاریخ نگاران شوروی به شکل توجیه‌ناپذیری در مورد او سکوت اختیار کرده‌اند. تنها منبع ایرانی که اطلاعاتی درباره او داده، یقین‌گیا است، که می‌گوید وی یک آلمانی از اتباع روسیه بود که چند سال در ژنرال کنسولگری امپراطوری روسیه در تهران شغل رایزنی داشت.

مطابق یک یادداشت انگلیسی‌نویس، گائوک مسوول بایگانی سفارت بود و با یک زن یهودی زندگی می‌کرد. وی در ایام جنگ در اثر ارتکاب به عملیات غیرقانونی از شغلش معزول، دستگیر و برای محاکمه به بادکوبه فرستاده شد.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ مشارالیه به اتفاق زندانیان دیگر، از حبس آزاد گردید و به ایران بازگشت و مدتی به تبلیغات علیه انگلیسی‌ها و له عثمانی‌ها و آلمانی‌ها پرداخت تا این که از طرف نظامیان انگلیسی توقیف و به هندوستان فرستاده شد اما چون روسی بود، انگلیسی‌ها او را به اودسا اعزام کردند و به مقامات شوروی تحویل دادند. در روسیه گائوک خود را به حزب اشتراکی نزدیک ساخت و توانست دوباره زمینه آمدن خود به ایران را مهیا کند.

در روز ورود ارتش سرخ به ایران (۲۰ ثور [اردیبهشت] ۱۲۹۹) گائوک نیز به عنوان مترجم با فرماندهان آن وارد ایران شد و در رشت به عضویت کمیته مرکزی انقلابی دولت شوروی ایران انتخاب گردید.

هنگامی که میرزا کوچک خان و هم‌دستانش از رشت خارج شده و در جنگل‌های فومنات موضع گرفتند،

در قیام جنگل، مهم‌ترین نقش را مردم سلحشور گیلان برعهده داشتند که نور حقیقت را در سیمای طلبه‌ای روشن ضمیر (میرزا کوچک خان) دیدند و به زودی با پیوستن و حمایت گسترده از انقلابیون، حاشیه امنیتی قوی و مطمئنی را برای آنان ایجاد کردند تا آنجا که شکست و نابودی نهضت جنگل برای استعمار خارجی و ایادی داخلی آن به رویایی دست نیافتنی بدل شد. تمامی سرداران و چهره‌های برجسته جنگل از همان مردم عادی بودند که در کوران مبارزات انقلابی، گوهر وجودشان صیقل یافت و جلوه‌گر شد.

در مقابل اما کسانی نیز در نهضت وارد شدند که حکم «نفوذی» را داشتند و تمام تلاش آنان مصروف ایجاد شکاف در صفوف به هم فشرده نهضت و به شکست کشاندن آن بود. اینان به مثابه بازوان استبداد داخلی و استعمار خارجی عمل می‌کردند.

در این بخش به معرفی ۵ تن از کسانی می‌پردازیم که در میان نهضت جنگل به ایفای نقش مثبت و منفی پرداختند.



روفت دوم از راست، گائوک، ۳۰ میرزا

دست نکشید و در جنگل ماند و خودش به همراه همسر و دخترش مسلمان شدند. او تا واپسین دم حیات در کنار کوچک خان ماند و همراه او بر اثر سرما یخ زد و جان سپرد.

منابع:

۱. خسرو شاکری، میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶، صص ۵۴۹ - ۵۵۰.
۲. گریگور یقین‌گیا: به کوشش برزویه دهگان، شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی، [تهران]: نوین، ۱۳۶۳، صص ۱۱، ۱۲۲، ۲۳۱ - ۲۳۲، ۴۰۶.

سهیلا عین‌الله‌زاده

شهید بزرگ

میرزا کوچک خان که به دروغ بودن این وعده‌ها یقین داشت، بشدت با تسلیم مخالف بود لذا به همراه تعدادی از یارانش از تنکابن به سوی گیلان رهسپار شد حشمت تسلیم خود را نیروی قزاق در خرم‌آباد تنکابن نمود و چنان که میرزا کوچک خان پیش‌بینی کرده بود، دولتیان، حشمت و یارانش را با شکنجه و خواری به لاهیجان و سپس به رشت بردند و ضمن آزار فراوان و یک بازجویی مختصر و صوری، او را محکوم به اعدام کردند و روز چهارم اردیبهشت ۱۲۹۸ شمسی در محل فرق کارگر رشت به دار آویختند.

جسد حشمت را کربلایی کامل آقا حسام از آزادی خواهان رشت تحویل گرفت و در گورستان مسجد چله‌خان به خاک سپرد. میرزا کوچک خان دکتر حشمت را به نیکی یاد کرد و حتی او را «شهید بزرگ قیام جنگل» شمرد.

حدود یک سال بعد از اعدام حشمت که شهر رشت در اختیار جنگلیان قرار گرفت و جمهوری گیلان تاسیس شد میرزا در نخستین اقدام خود، برای ادای احترام به دکتر حشمت، بر سر مزار وی حاضر شد و به ایراد سخن پرداخت.

کوچک خان در آنجا سخنش را با آیه شریفه ولاتحسین الذین قتلوا... (آل عمران - ۱۶۹) آغاز کرد و از جمله درباره دکتر حشمت گفت: با فقدان این مرد بزرگ، کمرمان راست نشده است، این ضایعه برای ما بسیار گران و تحملش بسیار سخت بود و از خداوند می‌خواهیم ما را موفق بدارد تا تقاص خونش را از جلاذ خون آشام بگیریم.

منبع: دایره‌المعارف تشیع

موسی اسدی

گسترده را عهده‌دار بود و پیروزی‌های قابل توجهی نیز کسب کرد.

چراکه حشمت از سوی هیئت اتحاد اسلام و میرزا کوچک خان به فرماندهی لشکری و کشوری جنگل در شرق گیلان منصوب شده بود.

دکتر حشمت به حفظ قیام و گسترش آن و دفاع از موجودیت نهضت در برابر قوای دولتی و انگلیسی و قدرتهای محلی، اهتمام فراوان ورزید، برای مثال سال ۱۲۹۶ ش در گرماگر درگیری جنگلیان با قوای انگلیس، امیر اسعد پسر سپهدار تنکابنی قوایی برای سرکوبی دکتر حشمت به لاهیجان فرستاد، اما وی به مقابله برخاست و نیروهای وی را شکست داد.

در مرحله دوم قیام جنگل (۱۲۹۹ - ۱۲۹۷) که پس از حمله و هجوم قوای انگلیس به گیلان، قوای جنگل فروپاشید، کوچک خان با نیروهای بازمانده وفادارش ناچار شدند که از غرب به شرق گیلان عقب‌نشینی کنند، دکتر حشمت و نیروهایش در لاهیجان به سردار جنگل پیوستند. با توجه به نقش و منزلتی که دکتر حشمت و قوای تحت امر او در نهضت داشتند، در این هنگام قوای دولتی و انگلیسی‌ها دو تن را از رشت به لاهیجان فرستادند تا حشمت را وادار به تسلیم کنند و به او گفتند که کوچک خان را نیز قانع سازد که مقاومت بی‌فایده است، اما توفیقی نیافتند.

سرانجام دشمن با طرح وعده‌های ظاهرفریب توانست دکتر حشمت و تعدادی از همراهان وی را وادار به تسلیم کند.

وی چون به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند بود بخشی از ایام فراغت خود را به تحصیل در مدرسه سیاسی اختصاص داد.

در یادداشت‌های دوران مشروطیت از یک پزشک جوان طالقانی یاد می‌کنند که در حمله مجاهدان گیلانی به تهران به معالجه مجروحان و بردن آنان به بیمارستان نظامی حصارک همکاری داشت که احتمالاً همان دکتر حشمت بوده است.

وی در جریان نبردهای مشروطیت در سفری که برای کمک به مجروحان به عنوان پزشک مجاهدان گیلانی به طرف اردبیل رفت با میرزا کوچک خان آشنا شد.

با پایان گرفتن غائله مزبور و بازگشت اردوی آزادخواهان به تهران، دکتر حشمت به گیلان آمد و در لاهیجان اقامت گزید و به طبابت پرداخت.

هنگامی که در ۱۲۹۳ ش کوچک خان به قصد تدارک قیام گیلان از تهران به مازندران رفت و از تنکابن مخفیانه وارد لاهیجان شد، در آنجا با دکتر حشمت دیدار کرد و او را نسبت به جنبش موافق کرد و به این ترتیب دکتر حشمت به قیام جنگل پیوست و به زودی یکی از رهبران به نام نهضت شد. پس از شکل‌گیری مراحل نخستین قیام در گیلان دو مرکز نظامی به نام «مرکز نظام ملی» تاسیس شد که یکی در گوراب و دیگری در لاهیجان بود. فرماندهی عالی مرکز نظام لاهیجان با دکتر حشمت بود که شرق گیلان را زیر پوشش خود داشت و در واقع عملاً رهبری قیام در این منطقه



دکتر حشمت (توسط اول از سمت چپ) و برادران او

میرزا ابراهیم خان طالقانی معروف به دکتر حشمت (حدود ۱۲۹۸ - ۱۲۶۰ ش) از یاران میرزا کوچک خان جنگلی و از رهبران قیام جنگل بود. وی در شهر «اسر» طالقان زاده شد. پدرش عباسقلی حکیم‌باشی بود که به کار طبابت اشتغال داشت و از طالقان به تنکابن، لاهیجان، دیلمان و لشت‌نشا در رفت و آمد بود.

حشمت نخست در اوانک نزد شیخ عبدالحسین اوانکی به خواندن و نوشتن پرداخت و پس از آن به تهران رفت و در مدارسی تحصیل کرد که زیر نظر فرانسوی‌ها اداره می‌شد و آنگاه دوره طب را در دارالفنون گذراند.

نفوذی

احسان‌الله خان دوستدار، فرزند میرزا علی‌اکبر حافظ الصحه در ۱۲۶۳ در خانواده‌های منتسب به بهائیت در ساری چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را در مدارس تربیت و سپس دارالفنون به پایان برد و زبان فرانسه را در آنجا آموخت و مدتی معلم فرانسه فرزندان حاجی میرزا یحیی‌خان املشی بود. در جوانی به افکار آزادیخواهانه گرایش پیدا کرد و پس از مشروطیت در ۱۳۲۵ ق. به عضویت «انجمن حقیقت» از انجمن‌های مشروطه‌خواه ساری درآمد. وی در دوره موسوم به استبداد صغیر و در جریان فتح تهران از جمله مجاهدان گیلان بود.

سال ۱۳۳۱ ق. در نبرد قوای دولتی با ابوالفتح میرزا سالارالدوله شرکت داشت. با شروع جنگ جهانی اول و تشکیل دولت موقت مهاجرین در کرمانشاه علی‌الظاهر به آنان پیوست لکن به دلیل اختلاف با رئیس دولت موقت (رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی) به تهران بازگشت. سال ۱۳۳۵ ق. مقارن با سرنگونی تزار روسیه و انقلاب بلشویکی در تهران «کمیته مجازات» تشکیل شد. از آنجا که احسان‌الله خان آنان را با اهداف خود نزدیک می‌دید تلاش کرد به نوعی به آنها وصل شود ولی به علت این که اعضای کمیته مخفی و ناشناخته بودند تصمیم گرفت با یک حرکت خودسرانه توجه آنان را به خود جلب نماید لذا دست به ترور میرزا محسن مجتهد زد و پس از این اقدام بود که به کمیته مجازات ملحق شد.

با دستگیری بهادرالسلطنه کردستانی (عضو کمیته مجازات) و اعتراضات وی، اعضای کمیته دستگیر شدند و احسان‌الله خان به رشت فرار کرد و در آنجا به میرزا کوچک‌خان پناه برد و میرزا علی‌رغم اصرار وثوق‌الدوله حاضر نشد او را به قوای دولتی تحویل دهد. احسان‌الله خان بتدریج اعتماد میرزا را جلب کرد و از یاران نزدیک او شد. در زمان حکومت

سردار معظم خراسانی بر گیلان و لشکر کشی او برای قلع و قمع جنگلی‌ها، مشارالیه از معدود کسانی بود که جان سالم به در برد و توانست بار دیگر در فوتمات به میرزا بپیوندد. پس از تشکیل جمهوری انقلابی گیلان، احسان‌الله خان به عضویت ستاد ارتش انقلاب درآمد. وی از ابتدای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تحت تاثیر افکار تند و انقلابی بلشویکی‌ها قرار داشت لذا با کمونیست‌های تندرو همراه شد. افکار و اندیشه‌های کمونیستی او با تفکر مذهبی و ناسیونالیستی میرزا هیچ سازشی نداشت و رفته رفته



جاهطلبی او موجب بروز اختلاف بین سران جنگل را فراهم آورد. پس از این که میرزا به حالت قهر رشت را ترک نمود، کمونیست‌های افراطی، کودتای سرخ را برپا نمودند و کمیته جدیدی را جهت اداره امور جمهوری گیلان به ریاست احسان‌الله‌خان تشکیل دادند. اقدامات کمیته مذکور موجب ناراضی اهلالی و تضعیف نهضت جنگل را فراهم آورد. چندی بعد کار به نبرد بین جنگلی‌ها و کمونیست‌ها کشید که در نتیجه آن قوای جنگل از بلشویک‌ها که پشتیبانی به ارتش سرخ داشتند، شکست خوردند و به جنگل عقب‌نشینی کردند. لیکن حمله قوای دولتی و ضعیف شدن بلشویک‌ها، آنان را وادار ساخت که دست دوستی به سمت میرزا دراز کنند.

حزب کمونیست قفقاز، حیدرخان عمواغلی را برای رفع مناقشه و درگیری درونی جنبش به گیلان اعزام کرد. حیدرخان دو جناح اصلی درگیری را به آشتی فراخواند و نتیجه آن تشکیل دولت جدیدی شد که در آن میرزا کوچک‌خان سرکمیسر و احسان‌الله‌خان کمیسر قضایی و معارف گردید؛ اما کمتر از ۲ ماه بعد، از کار برکنار گردید. پس از آن خودسرانه تصمیم به فتح پایتخت گرفت که با شکست مواجه شد. دولت مرکزی با آگاهی از تنش‌های درونی جنبش جنگل به سوی آنها حمله کرد که باعث عقب‌نشینی نیروهای جنبش به سوی جنگل شد. پس از آن که قوای دولتی رشت را تصرف کرد، احسان‌الله‌خان به انزلی رفت و همزمان با تسلط قوای دولتی بر انزلی با کشتی به باکو رفت. او و یارانش پس از ورود به باکو، حزبی به نام کمیته «انقلاب آزادکننده ایران» تشکیل دادند.

در پی بازداشت تعداد زیادی از کمونیست‌های ایرانی از سوی مقامات شوروی در آذر ۱۳۱۶ احسان‌الله‌خان نیز در باکو دستگیر شد و او را به دست داشتن در فعالیت‌های ضدشوروی و جاسوسی انگلیس و... متهم کردند. از وی ۵ ماه بازجویی به عمل آوردند و برای تحقیقات بیشتر او را به مسکو فرستادند و در ۱۹ اسفند ۱۳۱۷ مشارالیه را محاکمه و صبح همان روز در مسکو اعدام کردند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ۱۳۸۴.
۲. حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران: الهام، ۱۳۶۹، ص ۸۷۱، ۲. هومن یوسفدهی، حکمرانان گیلان در عهد زندیه و قاجاریه، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۸۲، صص ۲۳۵، ۲۳۷، ۴. فرهنگ ناموران معاصر ایران، پیشین، ص ۱۶۲.

طاهره شکوهی

در برابر سردار سپه بود و او در این جریان نقش مهمی ایفا کرد.

بازگشت خالو قربان به رشت

در روز ۲۲ مهر ۱۳۰۰ که نیروهای قزاق به آن شهر وارد شدند، وی سنگرهای خود را به قزاق‌های تحت فرمان سردار سپه تحویل داد و خود به انزلی رفت که به مرکز تجمع احسان‌الله‌خان و همه نیروهای بلشویکی تبدیل شده بود. طرفداران میرزا در رشت با نیروهای قزاق درگیر شدند اما بزودی عقب‌نشینی کردند و رضاخان رشت را کاملاً متصرف شد.

در این حال، میدان جنگ قوای قزاق و جنگلیان به فوتمات - مقر کوچک‌خان - منتقل شد و سردار سپه از خالو قربان مطابق با تعهدی که در امامزاده هاشم مبنی بر کمک رسانی به قوای قزاق گرفته بود، استمداد طلبید. در این هنگام خالو قربان ۳۰ شرط برای همکاری عنوان کرد که رضاخان تمامی آن شروط را پذیرفت.

با حمله نیروهای دولتی، میرزا کوچک‌خان شکست خورد و به کوه‌های طالش پناه برد و در اثر سرما و برف جان سپرد. پس از مرگ کوچک‌خان، خالوقربان فرصت را غنیمت شمرد و سر میرزا را از بدنش جدا کرد و نزد سردار سپه فرستاد. وی آن‌گاه به دعوت رضاخان به تهران آمد و لقب «سالار مظفر» گرفت. خالوقربان در آذرماه ۱۳۰۰ برای جنگ با اسماعیل سمیتقو به منطقه میاندواب اعزام شد ولی در این درگیری مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فورتسکیو، رجال تهران و برخی ولایات شمال غرب ایران، محمدعلی کاظم بیگی، تهران، مرکز اسناد تاریخی دیپلماسی، ص ۹۸، ۲. همان، ۳. فورتسکیو، ص ۹۸، ۴. تروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ۳۵۷۱، ۵. حیدرخان عمواغلی، ۱۸۷۲ - ۱۸۵ - ۶. غلامحسین میرزاصالح، جنبش میرزا کوچک‌خان، ص ۵۳، ۷. عباس رضایی، میرزا کوچک‌خان، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.

فریده شریفی

پرونده

تجسم شرارت

عبدالحسین تیمورتاش ملقب به معززالملک و سردار معظم خراسانی فرزند کریم‌دادخان امیر منظم در حدود سال ۱۲۶۰ شمسی در بجنورد چشم به جهان گشود. بعد از گذراندن تحصیلات مقدماتی و آموزش سوارکاری و تیراندازی، به منظور فراگیری زبان روسی عازم عشق‌آباد شد و سپس به همراه پدرش رهسپار پترزبورگ گردید و با ورود به مدرسه نظام آن شهر که مخصوص پولدارها و درباریان بود، در رشته امور نظامی به تحصیل پرداخت. پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران به عنوان مترجم محمدعلی میرزا، تیمورتاش عضو هیاتی بود که می‌بایست پادشاهی او را به چند کشور اروپایی اعلام نمایند. پس از بازگشت از اروپا از وزارت خارجه کناره‌گیری کرد و از سوی پدرش نایب‌الحکومه بلوک جوین شد. تیمورتاش به دنبال فتح تهران در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان جوان‌ترین وکیل از خراسان به مجلس راه یافت و بعد از تعطیلی مجلس دوم به ریاست قشون خراسان انتخاب شد و در انتخابات دوره سوم از قوچان به مجلس راه پیدا کرد.

سال ۱۲۹۸ از سوی وثوق‌الدوله به حکمرانی گیلان برگزیده شد. دوران حکمرانی تیمورتاش در گیلان مقارن با نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان بود و دولت مرکزی برای مقابله با نیروهای انقلابی نهضت، سردار معظم خراسانی را راهی منطقه کرد. تاریخ‌نگاران حکومت سردار معظم را در گیلان حکومت ترور، آدم‌کشی، عیاشی و مشروب‌خواری خوانده‌اند. بنا به مستندات، تیمورتاش در جریان اعدام دکتر حشمت جنگلی - یار و همراه میرزا کوچک‌خان - نقش داشته و بعد از اعدام دکتر حشمت و گسترش مجدد دامنه نهضت جنگل وی با صدور اعلامیه‌ای مردم گیلان را تهدید کرد که هر گونه کمک و



مساعدتی به نیروهای نهضت جنگل، اعدام و ضبط دارایی آنان را در پی خواهد داشت.

تیمورتاش در دوره حکومت تقریباً یکساله خود در گیلان ظلم فراوانی نسبت به مردم منطقه روا داشت و در سایه ایجاد امنیت برای مردم گیلان از آنان اخذ می‌نمود.

وی سال ۱۳۰۰ در کابینه مشیرالدوله تصدی وزارت عدلیه را برعهده گرفت و سال بعد والی کرمان و بلوچستان گردید و در سال ۱۳۰۲ در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی مجدداً نیشابور به وکالت رسید. هنگام طرح اعتبار نامه‌اش در مجلس به دلیل اقداماتی که در گیلان انجام داده بود با مخالفت نماینده رشت روبه‌رو شد. سال ۱۳۰۳ سردار معظم در کابینه سردار سپه به وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب شد و در همان زمان تلاش خود را برای تغییر سلطنت آغاز کرد. سال بعد با آغاز سلطنت پهلوی، مراسم تاجگذاری رضاخان با کمک‌های بیدریغ تیمورتاش برگزار گردید و به پاس خدماتی که انجام داده بود از طرف رضاشاه به عنوان وزیر دربار برگزیده شد. او در سال‌های نخست سلطنت رضا شاه در اوج اقتدار سیاسی بود و مرد شماره ۲ کشور محسوب می‌گشت. اما این میداننداری و بیکه‌تازی تا سال ۱۳۱۱ بیشتر دوام نداشت و در این سال مورد بی‌مهری رضا خان قرار گرفت. از شهریور ۱۳۱۰ که تیمورتاش برای انجام پاره‌ای از مذاکرات درباره نفت به اروپا سفر کرد به تدریج در سراسر کشور سقوط قرار گرفت. سال ۱۳۱۱ رسماً از وزارت دربار برکنار شد و به اتهام سوءاستفاده مالی و ارتشاء به جریمه مالی، محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس محکوم گردید و در نهم مهر سال ۱۳۱۲ در زندان قصر به قتل رسید. وی مردی قدرت‌طلب، خستگی‌ناپذیر، پرکار، زیرک، باهوش و فاقد هرگونه اصول‌گرایی اخلاقی و مذهبی بود. او به زبان‌های روسی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشت. تیمورتاش ۲ بار ازدواج کرد که حاصل آنها ۶ فرزند (سه دختر و سه پسر) بود.

پانویس‌ها:

۱. باقر عقالی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، تهران: جلوبدان، ۱۳۷۱، ص ۱۰۹.
۲. محمود پاینده دکتر حشمت جنگلی، تهران: شعله‌اندیشه، ۱۳۶۸، صص ۱۵۶-۱۵۷.
۳. محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳.
۴. شهیار زرنشاس، نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۴، صص ۷۵ - ۷۷.

ویدا معزی‌نیا

خالوی خائن



۱۲۹۹ یک‌ه‌تاز میدان سیاست شده بود، تصمیم به قلع و قمع نهضت گرفت. لیکن امپریالیسم انگلیس که احساس کرد توسط رضاخان نمی‌تواند انقلاب گیلان را از بین ببرد درصدد برآمد آن نهضت را از درون متلاشی سازد. برای این کار از چندی قبل افرادی را به گیلان اعزام داشته و آنان به ایجاد نفاق بین سران جنگل پرداختند و ماهرانه بین زعمای جنبش، تفرقه انداختند.

در این هنگام خالو قربان نیز که نهضت را رو به ضعف می‌دید با اعزام نماینده خویش به مقر سرفرماندهی نیروهای دولتی در جاده منجیل - رشت آمادگی خود و طرفدارانش را برای همکاری با حکومت مرکزی اعلان کرد. در ۱۰ اکتبر رضاخان عازم گیلان شد و خالو قربان را مورد تفقد قرار داد و دستور پیشروی نیروهای دولتی به سوی رشت را صادر کرد.

خالو قربان نیز که با همراهی حاجی محمدجعفر کنگاوری نزد سردار سپه رفته بود، سلاح کمربندی خود را باز کرده و تحویل وی داد. وزیر جنگ کلت خالو را به او پس داد و درجه سرهنگی به او اعطا کرد. از نکات جالب توجه لشکرکشی سردار سپه به گیلان، حضور کلاتروف آتاشه نظامی سفارت شوروی در تهران برای مجاب کردن جناح بلشویکی جنبش جنگل به تسلیم

خالو قربان از اهالی هرسین دره گاماسب در ۱۲۹۳ ق نزدیک بیستون کرمانشاه متولد شد.

درباره پیشینه او اطلاع چندانی در دست نیست. لیکن وی سال‌های زیادی را در خانه مخبرالدوله و دیگر شخصیت‌های سیاسی در تهران به فراشی پرداخت و آنگاه در قزوین و گیلان به شغل جمع‌آوری کتیرا مشغول شد تا این که در ۸ شوال ۱۳۳۶ ق/ ۲۷ خرداد ۱۲۹۷ ش به خاطر حکایتی که از سوداوار بودن اشتغال در جنبش جنگل شنیده بود جذب آن جنبش گردید و به حاجی احمد پیوست. خالو قربان در ۱۳۳۷ ق/ بهار ۱۲۹۷ ش با دکتر حشمت در لاهیجان بسر می‌برد و مسوولیت گروهی از اکراد و الوار را بر عهده داشت و در ۱۳۳۸ ق / ۱۲۹۸ ش به همراه حاجی احمد به کوچک‌خان ملحق شد.

خالو قربان که قبلاً در نواحی کردستان و کرمانشاهان به نفع عثمانیان و آلمان عمل می‌کرد و با روس‌ها می‌جنگید، با بروز ضعف آلمان در جنگ و تفوق روس و انگلیس، به دنبال پناهگاهی می‌گشت که همراه افرادی و اسلحه و مهمات و دو عراده توپ که از روس‌ها گرفته بود به گیلان رفت و در سایه میرزا کوچک‌خان قرار گرفت.

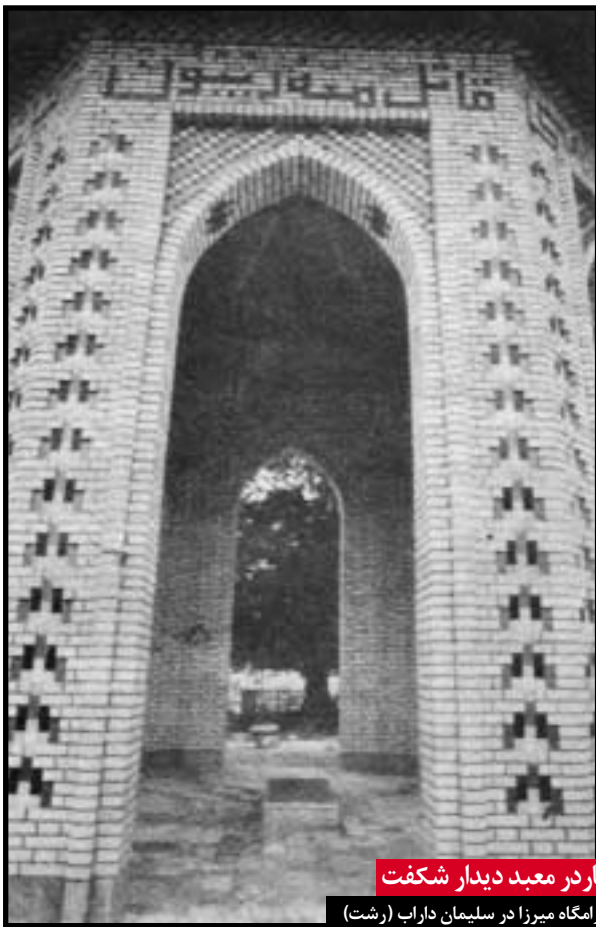
به موازات تغییر جهت عده‌ای از اعضای جنگل (از جمله احسان‌الله خان) به روسیه، خالو قربان نیز رنگ عوض کرد و از میرزا فاصله گرفت. وی با به دست آوردن مقداری مهمات و تقسیم بین چریک‌های تحت فرماندهی خود به صف مخالفین میرزا کوچک‌خان پیوست. در شوال ۱۳۳۸ ق/ تیرماه ۱۲۹۹ به سرسخت‌ترین گروه بلشویک‌ها مربوط شد که با کوچک‌خان منازعه داشت و در دولت کمونیستی که در آنجا تشکیل گردید به وزارت جنگ رسید.

با متلاشی شدن انقلاب سرخ و اعلان جمهوری موقت در گیلان مجدداً به میرزا کوچک‌خان نزدیک شد. در این هنگام به دلیل تفرقه‌ای که ایجاد شده بود نهضت جنگل به تدریج محدود و ضعیف شد. در شرایط جدید، رضاخان میرپنج که پس از کودتای



به کوشش محمدرضا نوری

با ذکر گزیده مطلبی پرشور پیرامون میرزا که به نقل از آقای مهدی آستانه‌ای در کتاب ارزشمند سردار جنگل نوشته مرحوم ابراهیم فخرايي درج شده است، تصاویری چند از نهضت جنگل را به نظاره می‌نشینیم: میرزا انسانی عقیق و مهربان بود. دلی نازک‌تر از برگ گل و مقاومتی سخت‌تر از صخره‌های کوهستان داشت. او تنها یک مرد نبود بلکه جوانمردی وارسته بود. او حظ نفس و زندگی راحت و جاه و مقام را به یک سو افکند. بر توسنی‌های نفس لگام زد. اما خود اسیر خدمت خلق گردید. او می‌دید که خون هزاران جوان و پیر، عالم و عامی، در راه نهضت مشروطیت ایران به خاک ریخته شده ولی عناصر بدنام و بدکام و بدکنش مانند دوالپا برگرده ملت ایران سوار شده‌اند و با شلاق ستم پیکر کهنسال ایران را شکنجه می‌دهند و این شکنجه‌ها را می‌دید و رنج می‌برد. تاروزی که احساس کرد این شلاق‌ها هر روز وی را می‌آزارد و روان او را مانند خوره می‌خورد، ناگزیر آزرده به گیلان شتافت و کرد آنچه را که می‌دانیم...



یار در معبد دیدار شکفت

آرامگاه میرزا در سلیمان داراب (رشت)



ای یک‌سوار جنگ و جنگل، بدرود

اعدام مبارزان جنگل به امر تیمورتاش



امضا و مهر میرزا



شورای انقلاب جنگل

از راست: ۱. معین‌الرعا یا ۲. میرزا، ۳. گائوک (هوشنگ)، ۴. میرصالح مظفرزاده

نه به وعده حکومت فریفته شد و نه مژده حکومت بزرگتری او را منحرف ساخت. به وعده‌ها پوزخند می‌زد و به نامه مشفقانه و خیرخواهانه سفیر روس بی‌اعتنایی می‌کرد...

میرزا تنها خودش بود و یک دنیای باطن. مکنث او فقط یک قران پولی بود که در جیبش یافته شد. ولی یک قران جاویدی که همیشه برای صاحبش نامی برابر گنج قارون بجا گذاشت. از آن عالی‌تر و انسانی‌تر آن که میرزای سرمایه‌دار و خسته و کوفته در حال نزار دل ندارد رفیق راه خود را تنها گذارد، لذا گائوک را بر دوش می‌گشود و می‌خواهد او را از گدوک عبور دهد. دل ندارد زنده یا مرده هم‌رمز خود را به دست دشمن بسپارد هر چند که خود زنده اسیر شود...



جانی

رضا اسکستانی که سر میرزا را از بدن جدا کرد



سردار بی‌سر، ای غرور جنگل گیل

سر بریده میرزا در دستان یک قزاق



همراهی
چندتن از مجاهدان کرد که به یاری برادران گیلانی شتافتند



همدلان
میرزا با دوتن از یارانش: اسماعیل جنگلی و سید حبیب‌اله خان مدنی



تعامل
دیدار نماینده دولت مرکزی (آذری) با میرزا کوچک‌خان



امین اموال
مسئولان امور مالی و اداری جنگل از راست: پاپروسی، محمد اسماعیل مدیر وجوهات، موسوی کسمایی



دیپلماسی جنگل
نمایندگان اعزامی میرزا به مسکو از راست: میرصالح مظفرزاده و گائوک آلمانی



به کوشش آسیه آل احمد

نهضت جنگل در پی شکست جریان مشروطه خواهی و ظهور دوباره استبداد و نیز بروز آشفته‌گی سیاسی در آغاز جنگ جهانی اول به وجود آمد و هدف اصلی آن مبارزه با استعمار خارجی با تکیه بر دین اسلام بود و رهبر آن که یک روحانی شیعه به نام میرزا کوچک خان جنگلی بود تا سر حد شهادت بر این اصل وفادار ماند.

گرچه چندین بار از سوی روس و انگلیس به میرزا کوچک خان پیشنهاد همکاری داده شد اما او با شناختی که از استعمار کسب کرده بود، آنان را باور نداشت و سرانجام نیز نهضت در مقابل توطئه‌های این دو قدرت خارجی و حکومت مرکزی تاب نیاورد و میرزا سر خود را فدای استقلال ایران کرد.

در صفحات پیش‌رو، گذر و نظری داریم بر یادمانده‌های معاصران این واقعه و دیدگاه‌های بعضی محققان و دست‌اندرکاران داخلی و خارجی پیرامون نهضت جنگل و فراز و فرود آن.

اعتراف شگفت



احسان‌الله‌خان دوستدار (بهائی) که از عناصر نفوذی به داخل نهضت جنگل بود، سرانجام در مقطعی حساس، راه خود را از میرزا جدا کرد و به صف مخالفان او پیوست. وی که از نزدیک با رهبر نهضت حشر و نشر داشته، تحت‌تأثیر ویژگی‌های بارز او قرار گرفته و اعترافات جالبی دارد که شنیدن آن از زبان او به عنوان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان میرزا، جالب توجه است:

میرزا کوچک‌خان عملیات انقلابی خود را از سال ۱۹۰۶ در گیلان شروع نموده و در شمال وجهه ملی داشت و خودش یکی از آزادیخواهان و مجاهدین شجاع و با شهامت و بسیار صالح بود که در تمام طول عمر و خدمتگزاری در راه انقلاب، با داشتن آن همه اقتدار، مرتکب هیچ‌گونه دزدی، اختلاس و استفاده شخصی نشده و برای خودش یک شاهی هم برنداشت.

محمدعلی منشور گرکاتی، رقابت شوری و انگلیس در ایران، ص ۶۷.

مشعل درخشان

احمد کسمایی از یاران و نزدیکان میرزا کوچک‌خان که بعدها خاطرات خویش را به رشته تحریر سپرد، نهضت جنگل را این‌گونه تحلیل می‌کند:

... من نهضت جنگل را نه بی‌ثمر می‌دانم و نه شکست خورده. به نظر من مشعل درخشانی بود که تا توانست نور داد و اندیشه‌ای بود که هرگز از مسیر واقعی خود منحرف نشد و به مردمی که بیش از یک قرن و نیم اعصابشان تخدیر شده و هویتی نداشتند آموخت که زنجیر استعمار، گسستنی و کاخ استبداد، شکستنی است و تعیین‌کننده سرنوشت ملت‌ها فقط خودشان هستند و امید به خارجی به جز شکست و در به دری هرگز نمی‌تواند فایده‌ای داشته باشد. من نمی‌توانم و شاید نمی‌خواهم رویدادهای جنگل را تحلیل و بررسی کنم زیرا اطلاعات من از پشت پرده نیز به همان اندازه‌ای است که نوشتم. فقط می‌توانم بگویم اگر نهضت جنگل از آغاز و به خصوص در اواخر کار از تأثیر بعضی عوامل و سیاست‌ها اندکی دورتر می‌بود و اگر آگاهانه‌تر قدم بر می‌داشتیم و اگر در تصمیمات مان تردید و دودلی راه نمی‌یافت بدون شک این نهضت بزرگ کارش این چنین به پایان نمی‌رسید و مردم ایران حداقل بیست و چند سال از عمر خودشان را چنان که دیدیم در استبداد نمی‌گذرانند. اگر آگاهانه‌تر عوامل و سیاست‌های خارجی را ارزیابی کرده و هیچ‌یک از مسوولان و سران، دل به وسوسه انگلیس و روس نمی‌بستند بدون شک میراث جنگ برای مردم ایران بسیار درخشان‌تر از آنچه که هست می‌بود و اگر نهضت جنگل در هر شرایطی کارش به پایان می‌رسید، آینده‌ای برای مردم بنیاد می‌کرد که کاملاً با زندگی کنونی ما متباین بود.

احمد کسمایی، یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی خوش کلام، احمد کسمایی، یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی خوش کلام، کتیبه گیل، ص ۱۱۴.



احمد کسمایی

رهبری روحانیت

مرحوم استاد علی دوانی معتقد است که جنبش‌های پس از مشروطیت اصولاً به رهبری روحانیت بوده و قیام جنگل نیز از این قاعده مستثنی نیست:

پس از انقلاب مشروطیت ایران یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌هایی که در مملکت (ایران) پدید آمد قیام میرزا کوچک‌خان بر ضد نابسامانی موجود و نجات مملکت از نفوذ بیگانگان بود، چیزی که در این نهضت جلب توجه می‌کند این است که رهبری انقلاب را



یک روحانی جوان عهده‌دار بود. مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل را هیات اتحاد اسلام تشکیل می‌داد که افرادش به استثنای چند نفر همه از علما بودند. شیخ بهاءالدین املشی، شیخ عبدالسلام، حاجی شیخ علی حلقه سری علم‌الهدی، سیدعبدلوهاب صالح، حاج سیدمحمود روحانی (داماد ملامحمد خمایی روحانی مشهور گیلان) و شیخ محمود کسمایی از اعضای برجسته هیات مزبور در قیام جنگل به رهبری کوچک‌خان به شمار می‌رفتند.

علی دوانی، نهضت روحانیون در ایران، [تهران]، موسسه خیریه و فرهنگی امام رضا، ص ۳۵۵

رهبری مورد احترام

یکی از ماموران ژنرال دنسترویل به نام «داناویو» که مخالف مبارزان جنگل بود و آنان را دستیار بلشویک‌ها می‌دانست، پیرامون جنگلیان و بویژه رهبر آنان، نظرانی دارد که میزان تأثیرگذاری میرزا را بر دل و جان همگان - حتی دشمنان - بازمی‌نمایاند:

در جنگل‌های این کشور، رهبری مورد احترام و بالهت، به نام کوچک‌خان ظهور کرد که مقدر بود تأثیر درخور ملاحظه‌ای بر وضعیت نظامی منطقه خزر بگذارد. کوچک‌خان یک ایرانی برخوردار از فرهنگ خاص و رفتار پالوده، شهامت، جذابیت شخصی و توان روحی بالا بود. به علاوه، وی اطلاعات کمی از نهادهای سیاسی اروپا و علم حکومت‌داری معمول در غرب نداشت. او به عنوان مظهر «ایران جوان» خود را از جمله طرفداران اصلاحات می‌دانست و با موعظهٔ بینش ملی ایرانی، در گسترده‌ترین معنای آن، اعلام کرد که به یکسان دشمن آشتی‌ناپذیر بی‌کفایتی حکومت در داخل و مداخله خارجی است. نیروهای تازه‌نفس مجذوب حقوق کافی و امکان غارت و تاراج، از میان دهقانان مرعوب شده و خم شده در زیر بار مالیات، به صفوف نیروهای وی پیوسته و به سرعت با آموزش نظامی افسران آلمانی و ترک، یک تشکل قابل تحمل نظامی پیدا کردند... ارتش وی... به سرعت رشد کرد و طولی نکشید که کوچک‌خان خود را در چنان موقعیت نیرومندی یافت که به فکر سرپیچی از تهران و دولت لرزانش افتاد و یک [حکومت] نیمه‌مستقل برپا کرد.

دکتر خسرو شاکری، جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران، ترجمه: شهریار خواجهیان، تهران، اختران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹

بی‌فرهنگی

میرزا رمز عقب‌ماندگی ایران را در مقوله فرهنگ جستجو می‌کرد و با وجود همه کارشکنی‌ها و نفاق‌افکنی‌ها اهتمام جدی به رفع فقر فرهنگی داشت. در این زمینه ابراهیم فخرایی وزیر فرهنگ دولت جنگل می‌نویسد:

میرزا عقب‌افتادگی ایرانیان را نتیجه بی‌فرهنگی می‌دانست و مصمم بود آن اندازه که در خور امکان باشد به افتتاح مدارس بردارد و سطح تعلیمات و معرفت عمومی را گسترش دهد و معتقد بود که تعلیمات مدارس حتماً باید اجباری و مجانی باشد تا آن که همه ابناء کشور از مزایای علم و دانش یکسان استفاده ببرند و استعدادها پرورش بیابند و این توفیق جز در ۳ سال آخر عمر جنگل به دست نیامد و علتش گرفتاری‌های همیشگی سران در دفع معاندین و خنثی کردن عملیات منافقین بود.

ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۶۸، ص ۴۳

دیر آمدی ای نگار سر مست

کیکا چینکف رئیس آتریاد تهران که از سوی دولت مامور سرکوب جنبش جنگل شده بود، در نامه‌ای به تهدید و تطمیع میرزا می‌پردازد و با استفاده از سیاست قدیمی «چماق و هویج» او را به تسلیم شدن دعوت می‌کند اما میرزا که آگاهانه پای در این راه نهاده است، پاسخی قاطع به او می‌دهد که گزیده نامه کیکا چینکف و پاسخ میرزا را می‌خوانیم:

جناب میرزا کوچک‌خان، از آنجایی که دولت علیه ایران شخص مرا که رئیس آتریاد طهران و چند سال است به ایران به درستی و راستی خدمتگزار هستم، جهت قلع و قمع ریشه فساد جنگل تعیین فرموده و این مساله قطعی است... به جنابعالی که سر دسته این جماعت هستید اعلان می‌شود... لکن محض این که شخص شما وطن دوست و ایران‌خواه... معرفی شده‌اید لازم است به شما خاطر نشان شود هر گاه جنابعالی را در محکمه عدل الهی حاضر نمایند و سوال شود که آنچه خسارت و تلفات به اهالی بیچاره از بدو الی الختم وارد آمده است مسوول درگاه الهی کیست گمان می‌کنم انصاف خواهید داد و شرمنده خواهید شد... با آن صفات عالی، شما برای شخص خود، راضی به اذیت مسلمین بیچاره نخواهید بود لذا با کمال اطمینان و قول و شرف نظامی و خدای یکتا قسم است چنانچه به اردوی قزاق ایران و به من پناهنده شوی و حرف مرا بپذیری قول می‌دهم که وسایلی فراهم دارم که بقیه عمر خود را با کمال احترام



و با مشاغل عالی با آسودگی زندگانی نمایی و این قول نظامی که در این ورقه به شما داده می‌شود به وحدانیت خدا حق است...

پاسخ میرزا:

جناب رئیس آتریاد طهران! دیر آمدی ای نگار سرمست... از صدر تا ذیل مرقومه مورخه ۲۱ شهر جاری را با دیده دقت دیدم. بنده به کلمات عقل فریبانه اعضا و اتباع این دولت که منفور ملت‌اند فریفته نخواهم شد. از این پیش‌تر نمایندگان دولت انگلیس با وعده‌ای که به سایرین دادند و به یکبارگی قبالة مالکیت ایران را گرفته تکلیفم کردند. تسلیم نشدم... وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص مولد و موطنم که گرفتار چنگال قهاریت اجنبی است کوشش کنم... بنده و همراهانم، شما و پیروانت در این دو خط مخالف می‌رویم باید دید عقلائی عالم به جسد کشته ما می‌خندند یا به فاتحیت شما تحسین می‌کنند...

محمدعلی منشور گرکاتی، رقابت شوری و انگلیس در ایران، تهران، عطائی، ۱۳۶۸، ص ۶۸



سرپرستی سایکس

نفوذ خارق العاده

سرپرستی سایکس، یکی از ماموران استعمار پیرانگلیس در ایران در کتاب خود به تحلیل شخصیت میرزا کوچک خان می‌پردازد و در خلال آن، عمق کینه و نفرت خود را از میرزا بیان می‌کند، اما در همان حال، بعضی ویژگی‌های بارز میرزا را نیز بیان می‌کند که خواندنی است.

او همچنین گستره نفوذ ایران و خطر نهضت جنگل را تا بدانجا می‌داند که می‌گوید:

اگر انگلستان و راهنمایی‌هایش نبود، آنان سلطنت ایران را منقرض می‌کردند. اولین بار که من راجع به جنگلی‌ها و پیشوای آنها چیزی شنیدم در سال ۱۹۱۷ بود که در تهران بودم. این مرد در اوایل یک نفر طلبه و بعدها عامل سپهدار شده بود. وی در سال ۱۹۰۹ در حرکت به سوی تهران به عنوان ریاست و پیشوائی بر یکصد تن شرکت نمود. آخر الامر به گیلان برگشته و در آنجا او عمل پرسود گرفتن ایرانیان ثروتمند و نگاهداشتن آنها را برای پرداخت خون بها یا باج سبیل ادامه داد... وی اتحادیه‌ای بنام اتحاد اسلام تشکیل داد. اعضای این اتحادیه قسم یاد کرده بودند که تمام متجاوزین خارجی را از خاک مقدس ایران بیرون کنند و تا وقتی که این وظیفه‌شان را به انجام نرسانند سر خود را نتراشیده و ریش را حنا نیندند. لفظ جنگی به منظور اهانت به این اشخاص اطلاق می‌شد. پیروان او شاید در حدود سه هزار نفر بودند، ولی نفوذ و شهرت او خیلی خارق العاده بود. بدون شک محرک کوچک خان احساسات میهن دوستی بود... او قول خود را در معامله با انگلیسی‌ها که آنها را به طور مساعد تحت مضیقه و فشار می‌گذارد نگاه می‌داشت کوچک خان کارش به واسطه عبور دستجات تجزیه شده ارتش روس که تفنگ و مهمات و ساز و برگ خود را در مقابل غذا به او می‌فروختند خیلی آسان شده بود. به علاوه او با دشمن در مراد و اتصال دائم بود و از کمک و معاونت یک افسر جدی و فعال آلمانی استفاده نموده و چندین مشاق اطریشی که با مسلسل سنگین مجهز بودند در اختیار خود داشت. حکومت ایران در مقابل این جنبش تقریباً ناتوان بود و اگر راهنمایی‌های بریتانیای کبیر نبود احتمال می‌رفت که سلطنت را منقرض کند.

ژنرال سرپرستی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ۱۳۶۳، ۶۸۵/۲

طرفدار استقلال ایران

یحیی دولت‌آبادی در تحلیلی از شخصیت میرزا به تیزبینی و حرکت دقیق وی اشاره‌ای جالب دارد و می‌گوید او از آلمان و عثمانی و حتی روس علیه انگلیس بهره می‌گرفت، اما به آنان هیچ باج و امتیازی نمی‌داد:

... [میرزا کوچک خان] مردی است قوی‌بنیه، سیه‌چرده، موی سر و صورت انبوه، دارای اخلاق نیکو و در عین صلح و سلامت خواهی، سلحشور؛ دوستدار عالم اسلامیت و طرفدار استقلال و آزادی ایران و مخالف حکومت‌های استبدادی خودی و بیگانه، این شخص قوه‌ای از مجاهدین فراهم آورده جنگل گیلان



یحیی دولت‌آبادی

را اقامتگاه خود قرار داده به خیال خویش راه قشون کشی روس را به ایران تنگ نموده است. این شخص بیشتر از مجمع اتحاد اسلام که در یادکوبه بوده تشویق می‌شده، عثمانیان هم که طرفدار اتحاد اسلامی هستند به وی توجه داشته‌اند. آلمان‌ها هم در ضمن تحریکات که در ایران بر ضد روس و انگلیس می‌کرده‌اند در تشجیع قوه جنگل نیز کوتاهی نداشته‌اند ولی میرزا کوچک خان با وجود استفاده نظامی که از آنها نموده است اسلامیت خود را از دست نمی‌داده، بیگانه را بیگانه می‌دانسته است هر که بوده باشد. چنانچه روس‌ها مکرر خواستند او را تطمیع کرده به دام ببندازند و فریب آنها را نخورد.

یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ۱۳۶۱، ۹۳/۴

تمام ایران، ضد انگلیس

یکی از خارجی‌ها که مدتی را در کنار میرزا کوچک خان گذرانده، یان کولارژ بود از اهالی کشور چک است که، هدف میرزا را چنین تشریح می‌کند:

... هدف آن، از بین بردن حاکمیت مطلق دولت مرکزی و بهبود بخشیدن به زندگی مردم زحمتکش و جلوگیری از مکیدن (خون) آنها به وسیله ادارات بود. اینها دلایلی بود که به خاطر آن کوچک خان در حمله انقلابی که بین سال‌های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۸ به تهران شد شرکت کرد. ... یک چنین وطن پرست علاقه‌مندی نمی‌توانست قبول کند که انگلیسی‌ها اقتصاد مملکتش را مثل این که خانه خودشان است از سال ۱۹۱۷ در دست بگیرند و برای همین هم جلوی آنها ایستاد در سال ۱۹۲۰ با روس‌ها متحد شد و به مقابله با انگلیسی‌ها برخاست. در آن زمان تمام ایران ضد انگلیس بود.

یان کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ترجمه رضا میرچی، فرزنان روز، ص ۱۳۵



یحیی دولت‌آبادی

توجه به زیر دستان

یان کولارژ همچنین پیرامون حکومت جنگل و بهبود وضعیت مردم فقیر در دوره حاکمیت جنگلیان می‌نویسد:

در اواسط ژوئن [۱۹۲۱م] که به ایران آمدم، منطقه‌ای در جنوب غربی از رشت و انزلی زیر نفوذ کوچک خان بود. منطقه‌ای که زیاد وسیع نبود ولی تراکم جمعیت بالایی داشت و ... برخلاف دیگر مناطق ایران در اینجا جنگل‌های انبوه وحشی کوهستانی وجود داشت. بدین خاطر نهضت را به نام «نهضت جنگل» و به هواداران کوچک خان هم «جنگلی» می‌گفتند. کوچک خان در این منطقه با مردمش حکومتی شبه مستقل تشکیل داده بود که به شوخی به آن جمهوری می‌گفتند و در آن عملاً بهبود وضع زیردستانش آشکار بود...

کشاورزان سهم مالکان زمین را به صورت خشکه پرداخت می‌کردند که بیشتر مواقع برنج و تنباکو بود. اینجا منطقه حاصلخیزی بود که در آن گرانی احساس نمی‌شد... مالیات به صورت خشکه به انبار فرستاده می‌شد که مسوول آن حسن خان کیشدره‌ای بود. او سرپرست دارایی در جنگل محسوب می‌شد که نیازمندی‌های ارتش را تأمین می‌کرد... معاون شخصی کوچک خان فریدریش گائوک آلمانی بود... قبلاً نماینده تجاری در انزلی بود که بعدها به انقلاب پیوست و در راه آن جان داد.

یان کولارژ، بیگانه‌ای در کنار کوچک خان، ترجمه رضا میرچی، تهران، فرزنان روز، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷

بی آرایش

میرزا عبدالله خان مستوفی یکی دیگر از رجالی است که میرزا را مردی با اخلاق نیکو می‌داند که مساوات مسلمانی را در تمام کارهایش رعایت کرده است. وی آن چنان تحت تاثیر شخصیت برجسته میرزا قرار گرفته که به صراحت می‌گوید که به این مرد پاکدامن تعظیم می‌کند:

میرزا کوچک خان مرد مسلمان و متسک بوده و در انقلابات چند ساله گیلان در ضمن جلوگیری از تطاول قشون روس و انگلیس، خدمت‌های ذقیقیتی به اهل ولایت خود کرده است. تقدیر چنین بوده که میرزا کوچک خان وارد سیاست شده و با اخلاق نیک جیبلی خود که از تعلیمات مذهبی پاک‌تر و صاف‌تر هم شده بود، عده‌ای را دور خود جمع کرده و مدت چهار پنج سال یک ناحیه مهم کشور را از تعدی و تجاوز خارجی حفظ کند...

در مورد این مرد پاکدامن که مساوات مسلمانی را در تمام کارهای خود کاملاً رعایت می‌کرد و با افراد خود یک جور غذا می‌خورد و یک جور لباس می‌پوشید و همواره فکرش این بوده که قدرتی که روزگار برایش تدارک دیده است در راه خیر جامعه به کار اندازد، تعظیم می‌کنم زیرا این مرد را شخص پاک و مسلمان بی‌آرایش بجا آورده‌ام، نامش زنده و جاوید باد.

عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران، زوار، ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳، ص ۳۶۴



عبدالله مستوفی

بی نهایت شجاع

علی‌اکبر دهخدا نیز که در جوانی میرزا کوچک را دیده است، بشدت تحت تاثیر شجاعت، وطن پرستی، دیانت و تقیدات شرعی میرزا قرار گرفته و ویژگی‌های او را این چنین برمی‌شمارد:

میرزا کوچک خان از مجاهدین گیلان و بی نهایت شجاع بود. اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه به ۳۰ سال می‌نمود. در نهایت درجه معتقد به دین اسلام و به همان حد نیز وطن پرست بود. آن هم از راه این که ایران، وطن او، یک مملکت اسلامی است و دفاع از آن را واجب می‌شمرد. نماز و روزه او

هیچ وقت ترک نمی‌شد و هرگز در عمر خود شراب نخورد و همچنین از دیگر محرمت دینی مجتنب بود. لباس عادی داشت، قانع و بی‌طمع بود. همیشه متفکر بود و بسیار کم تکلم می‌کرد، اطاعت امر آزادیخواهان بی‌غرض و طمع را مثل واجب دینی می‌شمرد و همان وقت که در جنگل بود با معدودی از آزادیخواهان تهران که به آنان اعتماد و اعتقاد داشت در کارهای خود مشورت می‌کرد. لیکن پس از مشورت با آنان نیز قائل به استخاره با قرآن بود و اگر استخاره مساعد نبود به گفته‌های ایشان عمل نمی‌کرد.

غلامرضا گلی زواره، ماه در محاق: زندگی و مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۴۱



علی‌اکبر دهخدا

نفوذی‌ها در نهضت جنگل



عبدالله شهبازی

استاد عبدالله شهبازی در مقاله‌ای مبسوط به شگرد های فرقه بهائیت در تاریخ معاصر اشاره دارد و از جمله به ارتباط بهائیت و صهیونیسم و اشتغال گسترده بهائیان در سفارتخانه‌های خارجی در ایران و گرویدن یهودیان و زرتشتیان به این فرقه ضاله و نیز قتل، خشونت، تروریسم سیاسی و شبکه‌های تروریستی بهائی در عصر مشروطیت می‌پردازد و در فرجام به نقش عوامل این فرقه در شکست نهضت جنگل و همکاری بهائیان در شوری با کاتب اشاره می‌کند که بخش اخیر از مقاله مزبور که با موضوع این شماره ایام (نهضت جنگل) سخنیت بیشتری دارد، در اینجا تقدیم خوانندگان می‌شود.

شبکه مزبور [بهائیت] در شکست و سرکوب نهضت جنگل نقش اطلاعاتی و خرابکارانه بسیار موثر و مرموزی ایفا کرد که تاکنون مورد بررسی کافی قرار نگرفته است. احسان‌الله خان دوستدار، چهره سرشناس تروریستی که در صفوف نهضت جنگل تفرقه انداخت و کودتای سرخ^۱ را علیه میرزا کوچک خان هدایت کرد، به یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی ساری (خانواده دوستدار) تعلق داشت^۲ و سردار محیی (عبدالحسین خان معز السلطان)، همدمت او، از اعضای خاندان اکبر بود که برخی از اعضای آن، به‌ویژه میرزا کریم‌خان رشتی، به رابطه با اینتلجنس سرویس انگلیس شهرت فراوان دارند. حداقل دو تن از برادران میرزا کریم‌خان رشتی و سردار محیی، میسرالملک و سعیدالملک، را به‌عنوان بهائی فعال می‌شناسیم.^۳

فتح‌الله اکبر (سردار منصور و سپهدار رشتی) برادر دیگر ایشان است که در آستانه کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ رئیس‌الوزرا بود و نقش مهمی در هموار کردن راه کودتا ایفا نمود.^۴ در این میان نقش احسان‌الله خان دوستدار، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تروریست‌های تاریخ معاصر ایران، حائز اهمیت فراوان است. مأمور اطلاعاتی اعزامی حزب بلشویک به جنگل در یک گزارش سرّی به باکو ارزیابی خود را از میرزا کوچک خان و احسان‌الله خان دوستدار چنین بیان می‌دارد: «ثابت قدمی فوق العاده میرزا کوچک خان و دقت فوق العاده، علاقه و همدردی او نسبت به اطرافیان و وضع وحیم روستائیان و خویشاوندان، احترام شدید اطرافیان و علاقه به او را برانگیخته است... زندگی کوچک خان خیلی ساده است، او در اتاق ساده‌ای زندگی می‌کند، همراه رفقای خود و مجاهدان روی تشک کاه می‌خوابد، هیچ گونه میل و زرق و برقی که مخصوص خان‌هاست، وجود ندارد. او زندگی کاملاً متواضعانه‌ای دارد، سیگار نمی‌کشد، خوشگذرانی نمی‌کند، مشروب نمی‌خورد و از ساعت شش صبح تا نصف شب کار می‌کند».

مأمور اطلاعاتی حزب بلشویک در مقابل تصویری به‌غایت منفی از احسان‌الله خان به دست می‌دهد و علت کودتای او علیه میرزا کوچک خان را به تعصبات بهائی‌گری وی منتسب می‌کند:

«احسان‌الله خان... دارای شخصیت ضعیف، خودخواه، دارای نظرات اغراق آمیز و آدمی شهرت‌پرست است. او جزو فرقه بابی‌ها (یکی از فرقه‌های ایران) است و پدر زن او میرزا حسن خان یکی از مقامات مهم این فرقه است. از مشخصات ویژه او عدم ابتکار و نداشتن آگاهی سیاسی است. احسان‌الله معتاد و الکلی است به طوری که مصرف ودکای او در روز پنج بطری و مصرف تریاکش تا دو مثقال است و این مقدار زیادی است. او در اثر نفوذ گروه سردار محیی سریعاً ترقی کرده است... او می‌خواست کوچک خان را به مرام باب جلب کند ولی

کوچک خان اعتراض کرد. این امر سبب شد که این بابی، که بتدریج شبکه دسایس خود را تنیده بود، با دارودسته خود از اردوی کوچک خان خارج شود... [سردار محیی] این شخص بی‌اراده و بی‌فکر [یعنی احسان‌الله خان] را مطمئن کرده بود که با برقراری کمونیزم در ایران بهائی‌گری در ایران موفق خواهد شد و آن را مذهب رسمی اعلام خواهند کرد. این موضوع برای هر فرد بهائی اغوا کننده‌است. این وعده احسان‌الله خان را کاملاً اغوا کرد که به منظور انتقام از تعقیب دیرینه بهائی‌ها توسط مسلمانان، شاعرها و اعلامیه‌هایی انتشار دهد... این بابی کهنه مغز باور کرده بود که کمونیزم اجازه خواهد داد بهائی‌گری در ایران توسعه یابد و مذهب رسمی کشور شود. این بود عللی که احسان‌الله خان را از کوچک خان دور می‌کرد و موجب شد به دشمنان او بپیوندد».^۵

پس از شکست نهضت جنگل، که به‌طور عمده به دلیل دسایس احسان‌الله خان و سردار محیی محقق شد، این دو به

نهضت پیشکار مالیه گیلان بود. به همراهی با جنگلی‌ها پرداخت و مسئول مالی کمیته اتحاد اسلام^۶ شد. او سپس ۸۴ هزار تومان از پول کمیته را به سرقت برد و به تهران گریخت و بعدها به آمریکا رفت.

افشار پس از بازگشت از آمریکا مترجم هیات آمریکایی میلسویو شد و در دوران سلطنت رضاشاه مشاغل مهمی چون حکومت گیلان (۱۳۰۷)، حکومت کرمان (۱۳۱۰)، مسئول راهسازی کشور (۱۳۱۱) و استانداری اصفهان را به عهده داشت.^۷

نمونه دیگر عبدالحسین نعیمی است که در حوالی سال ۱۹۲۰ میلادی در صفوف جنگلی‌ها حضور داشت. او به‌عنوان نماینده کمیته نجات ایران^۸، که ریاست آن را احسان‌الله خان دوستدار به‌دست داشت، در اولین کنگره حزب کمونیست ایران (در انزلی) شرکت کرد و پیام این کمیته را قرائت نمود.^۹ عبدالحسین نعیمی پسر میرزا محمد نعیم، شاعر معروف بهائی (اهل روستای فروشان سده



ردیف اول از راست: احسان‌الله خان دوستدار (یک بهائی نفوذی در نهضت جنگل)، میرزا، خالو قربان

اصفهان)، است. میرزا محمد نعیم پس از مهاجرت به تهران در سفارت انگلیس به کار پرداخت. عبدالحسین نعیمی نیز چون پدر، کارمند سفارت انگلیس در تهران بود.^{۱۰} در گزارش مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۰ ساواک تهران به ریاست ساواک (نصیری) و مدیر کل سوم (مقدم) چنین آمده است:

«عبدالحسین نعیمی در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ رئیس کمیته محرمانه سفارت انگلیس در تهران بوده و با همکاری دبیر اول سفارت انگلیس [آلن چارلز ترات] در امور سیاسی خارجی و داخلی ایران نقش مؤثری داشته و خانم لمبتون... یکی از دوستان و همکاران نزدیک و مؤمن عبدالحسین نعیمی بوده. آقای نعیمی در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ از سفارت انگلیس کنار رفته و همکاری خود را در امور سیاسی به‌طور مخفیانه و غیرمحموس با سرویس اطلاعاتی سفارت انگلیس در تهران ادامه می‌دهد است و در ظاهر به کسب و تجارت می‌پرداخته است. آقای نعیمی اکنون از مالکین بزرگ به‌شمار می‌رود و همکاری مخفیانه خود را با دوستان انگلیسی در تهران حفظ کرده است...»^{۱۱}

در دوران محمدرضا پهلوی، یکی از دختران عبدالحسین نعیمی، به‌نام ملیحه، همسر سپهبد پرویز خسروانی (از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عضو فرقه بهائی) بود^{۱۲} و دیگری، به‌نام محبوبه، به همسری محسن نعیمی (دبیر مؤید) در آمد. در حوالی سال ۱۳۴۶ او و شوهرش به آفریقا مهاجرت کردند و به ارکان بهائیت در این منطقه بدل شدند.^{۱۳}

همکاری بهائیان با کاتب

سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی در بررسی تاریخ بهائیت، موارد چشمگیری از حضور بهائیان مهاجر ساکن عشق‌آباد و قفقاز در صفوف سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی شوروی پیشین مشاهده می‌شود. با توجه به

نمونه‌های متعدد تاریخی، این حضور را باید تلاوم سیاست گذشته بهائیان دانست که به‌عنوان "مأمور دوپل"، به‌سود اینتلجنس سرویس بریتانیا، به خدمت سفارتخانه‌های روسیه و عثمانی و آلمان در می‌آمدند.

عبدالحسین آیتی، مبلغ پیشین بهائی، به موارد متعددی از حضور بهائیان در سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی روسیه شوروی اشاره دارد. یک نمونه، میرزا کوچک علی‌اوف از بهائیان معروف عشق‌آباد است که به "قلب" معروف بود. او پس از انقلاب بلشویکی روسیه "مفتش سرّی" بلشویک‌ها شد و برادرزاده‌اش به‌نام عبدالحسین حسین‌اوف در اداره گ. پ. او. (سازمان اطلاعاتی شوروی) به جاسوسی پرداخت و جمعی از ایرانیان مقیم روسیه را به زحمت انداخت.^{۱۴} نمونه دیگر برادران عسکروف اند.

«محمود و مقصود عسکروف دو برادرند از فامیل بهائی که یکی از آن‌ها هنوز در نزد روس‌ها مقرب است و از کارکنان سرّی ایشان است. این دو برادر، که همه فامیل‌شان بهائی است، در کارهای سیاسی دخالت کرده و می‌کنند».

آیتی می‌افزاید: «دوازده جوان بهائی مقیم روسیه که "در اداره گ. پ. او. مستخدم و جاسوس بالشوویک‌ها شده و این استخدام را وسیله قلابی امته خارجه کرده چادرهای پنج تومانی را... [از ایران] می‌برند به سی تومان می‌فروشند».

آیتی درباره مفاسد اخلاقی محمود و مقصود عسکروف و هتاک‌های ایشان در زمینه مفاسد جنسی مطالبی بیان کرده است.^{۱۵} در زندگینامه حسن فولادی نیز این کارکرد اطلاعاتی بهائیان ساکن عشق‌آباد مشاهده می‌شود. او به‌همراه "چند تن از معارف بهائی" به‌وسیله دولت شوروی توقیف و زندانی شد ولی ۶ ماه بعد، در دی ۱۳۰۸ ش.، با دخالت دولت رضاشاه تمامی زندانیان بهائی آزاد و به ایران وارد شدند. در موارد مشابه، قطعاً باید ایرانیان اخراجی از شوروی مدتی در قرنطینه می‌مانند و معمولاً به ایشان مشاغل حساس ارجاع نمی‌شد زیرا در معرض ظن و ابستگی به سازمان جاسوسی شوروی بودند. معهذ، بهائیان فوق با احترام فراوان مورد استقبال مقامات مشهد قرار گرفتند و بلافاصله وارد مشاغل دولتی و نظامی شدند. برای مثال، حسن فولادی وارد خدمت نظامی و مدیر کتابخانه قشون مشهد شد. او مورد علاقه امیرلشکر شرق و افسران ارشد بود، یکی دو سال بعد، از خدمات دولتی استعفا داد و به تهران رفت و کمی بعد به‌دستور محفل بهائیان تهران برای مدیریت مدرسه "وحدت بشر" راهی کاشان شد. او مدتی معلم مدرسه "تربیت" تهران بود و سپس در مدرسه نظام به تدریس پرداخت. فولادی در اواخر عمر بسیار ثروتمند بود.^{۱۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره خانواده بهائی دوستدار (ساری) مراجعه شود به: تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۱۸. ۲. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۷۷۷-۷۷۶. ۳. درباره خاندان اکبر (خان اکبر) بنگریه به: میرزا کریم خان رشتی... ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/ ۵۵ ۹۸. ۴. مجموعه اسناد به‌دست آمده از آرشیوهای اتحاد شوروی سابق در باکو، تصویر سند در اختیار نگارنده است. ۵. بابک امیرخسروی - محسن خیریان، مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان، تهران: نشر پیام امروز، ۱۳۸۱، ص ۸۱. ۶. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/ زیرنویس ص ۸۲. ۷. ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، چاپ‌اند، ۱۳۵۴، صص ۱۴۰-۱۴۱. ۸. بنگریه به ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/ زیرنویس ص ۸۲. ۹. تقی شاهین (ابراهیم‌وف)، پیدایش حزب کمونیست ایران، ترجمه ر. راندانی، تهران، گونش، ۱۳۶۰، ص ۲۱۱ (به نقل از آرشیو انستیتو تاریخ آکادمی علوم آذربایجان شوروی). ۱۰. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۳۶۲-۳۷۴؛ تذکره شعری بهائی ۳/ ۴۸۴-۴۸۶. ۱۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲/ ۴۵۵-۴۵۶. ۱۲. همان، ص ۴۵۴. ۱۳. تذکره شعری بهائی، ۳/ ۴۸۶. ۱۴. کشف‌الحیل، ۸۷/ ۳ - ۸۵ - ۱۵، همان، ص ۹۰. ۱۶. مصابیح هدایت، ۱۵/ ۳۹۶ - ۳۹۰؛ اخبار امری سال هشتم، شماره ۱۲-۱۱ (بهمن - اسفند ۱۳۰۸).



اسناد، پشت پرده های نهضت جنگل را روایت می کنند

دفاع قاطع شهید مدرس از جنبش جنگل



به کوشش زهرا عباسی

سند شماره ۱

اهتمام به رفاه مردم
اعلان

عموم ایرانیان می دانند که از بدو قیام و تشکیل جمعیت جنگل الی کنون نخستین نظریه که قبل از هر چیز مطمح نظر و با خطی جلی و برجسته در سرلوچه مرام آنان منقش بوده همانا رفاهیت حال عموم هموطنان، تهیه موجبات سعادت و استقلال ایران و بالاخره رهایی یافتن از چنگال متعبدیان به نوع بشریت بوده، چنانچه زحمات و صدماتی را که برای نیل بدین مقصود متحمل گردیده و جانفشانی هایی را که در راه تحصیل این سعادت به معرض ظهور رسانیده اند بر توده اهالی مشهود و ذکرش از جمله توضیح و اوضاحت خواهد بود. اینک که در وضعیات جاریه مجدداً تغییراتی پیدا شده و محتمل است که در افکار عامه یک سلسله نگرانی ها ایجاد کند لازم دانست خاطر عموم اهالی را متذکر سازد: که جمعیت جنگل همان طوری که برای رفاهیت و سعادت ایرانیان تشکیل گردیده برای تحصیل و تهیه موجبات همین رفاهیت عمومی خود را وقف نموده است. اهالی از جریانات کنونی نباید خائف یا نگران باشند بل لازم است مطمئن گردند که از هرگونه مساعدت و معاضدت نسبت به آنان [ذره ای] فروگذار نخواهد گشت.

سرخ شهر شعبان ۱۳۳۸ - کوچک جنگلی

سند شماره ۲

دغدغه رفع مشکلات مردم

قریبات مردم پس از تقدیم عواطف و احساسات قلبیه خود به عرض حضور محترمت می رساند. خط مبارک که کاشف از سلامتی حالات و بهبودی آن نقاط و آسایش عمومی بود، واصل و زیارت گردید. امیدوارم که همواره مزاج بهاج، خالی از هرگونه کلال و ملال بوده و خواهد بود و به همت و جدیت رادمردان ایرانی و آزادیخواهان امثال آن وجود مقدس، این رفاهیت و امنیت عمومی، مستدام و برقرار بماند.

در خصوص ارزاق و اذوقه اهالی آن نقاط، شرحی مرقوم فرموده بودید؛ البته آنچه موجب ترفیه حال عموم و تأمین خواطر برادران ایرانی است، منتهی آمال و آرزوی بنده و سایر اعضای هیات محترم اتحاد اسلام بوده و هست و هیچ آنی تغافل و تسامح از وظایف مقرر نشده و ندارند و آنچه را که باعث آسودگی و راحت و امنیت عمومی است سعی و کوشش خواهند داشت. [در] نهایت اگر گاهی تاخیر و بطیء عملیات خیریه پیش آید برای حوادث و پیشامد امور دولت و تقدیم الاهم فالاهم [بوده است] بر جنباعلی مستور نیست که از ابتدای شهر محرم الحرام برای اجرای شعائر مذهبی تا حال، تحریر، تعطیل عمومی و مشغول سوکواری و عزاداری بوده اند. از این به بعد هم برای جمع آوری تمام نفوس مجاهدین و تاسیس نظام علمی دیسپلن [دیسپلین] اوقات شبانه روزم مصروف است که افراد مسلح را تحت انتظام و اوامر مشاقان نظامی و معلمین جدیدالورود آورده تا شاید به حول و قوه الهی در آتیه نزدیکی، یک اردوی دیسپلن و مجاهدین اسلامی مدل [راهنما] و معلم تهیه نموده و در مقابل دشمنان داخلی و خارجی قوای معتنله دارا باشیم. زیرا بارها امروز که به دوش کشیده بسیار سنگین و مسوولیت بزرگی دارد.

انشاءالله تعالی پس [از] فراغت از امورات مهمه لازمه فوری به خدمات نوعیه درجه ثانی و وظایف ملیه حتمیه خواهیم پرداخت. هر چه زودتر در مقام اجرای اوامر مطاعه و فرمایشات بزودی خواهیم برآمد.

مخلص شما محمد حسن [= نام کاتب نامه] به عرض ارادت و خلوص عقیدت و سلام وافر مصدع [است].

کوچک (مهر بیضی)

سند شماره ۳

با بلشویک ها رفت و آمد نکنید

طبق نامه زیر ملاحظه می شود، رهبر جنبش جنگل حتی از وجود یک بلشویک در دایره عملیاتش نگران

است و دستور می دهد که او حق صحبت کردن با رزمندگانش را نیز ندارد.

هوالحق

آقای صادق خان کوچکی چنانچه در کاغذ یک ساعت قبل به شما نوشته ام باز هم تذکار می نمایم به هیچ وجه افراد شما حق ندارند با بلشویک ها رفت و آمد داشته باشند و ابدا هیچ کس حق ندارد چه با اسلحه چه بدون اسلحه از آب پسیخان به این طرف بیاید در صورت تخلف، برای شما اسباب مسوولیت خواهد بود و فعلاً یک طغرا پاکت را توسط یک نفر فوراً به «کسما» بفرستید خود او را در تحت نظر نگاه دارید تا حکم ثانوی مواظب باشید تا مدتی که در آنجا است با کسی حرف نزنند.

کوچک خان جنگلی

سند شماره ۴

مخالفت رسانه های غربی با نهضت جنگل

تاریخ: ۲۲ صفر ۱۳۴۰ - ۲۴ اکتبر ۱۹۲۱
موضوع: تصرف شهر رشت و شکست میرزا کوچک خان
فرار شورشی ایرانی/ مواضع در جنگل به تصرف درآمد

(از خبرنگار ویژه ما در خاورمیانه)
تهران - ۲۴ اکتبر/ کوچک خان که فرماندهان اصلی اش پس از دعوا با وی تسلیم شدند، دست به آخرین تلاش نومیدانه در جنگل زده است و وی در ۱۹ و ۲۰ اکتبر دو بار شبانه به رشت حمله کرد ولی حملات وی دفع و تحت تعقیب قرار گرفت. دیروز به دنبال نبرد سنگین، قزاق های سردار سپه همسر وی را دستگیر و استحکامات وی در جنگل را تصرف کردند و کوچک خان به طالش متواری شد. اگر این موفقیت ادامه پیدا کند، انزلی باید امروز تصرف شده و ارتباط بین تهران و باکو از سر گرفته شود.

سند شماره ۵

استفتاء از شهید مدرس

پیرامون نهضت جنگل

آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است به نام اتحاد اسلام و جنگلی ها در حدود کیلان قیام کرده و عملاً خودشان را به تمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و حراست [از] استقلال مملکت و دفاع از [مقابل] با دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی [است] که در تحت تاثیرات دیگری نبوده، فقط به قوای مادی و معنوی ایرانی اتکا و اتکال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد؟ آیا محاربین با این جمعیت در حکم محارب و محاربه با امام زمان (ع) خواهد بود؟ حکم او را بیان نمایید.

پاسخ شهید مدرس

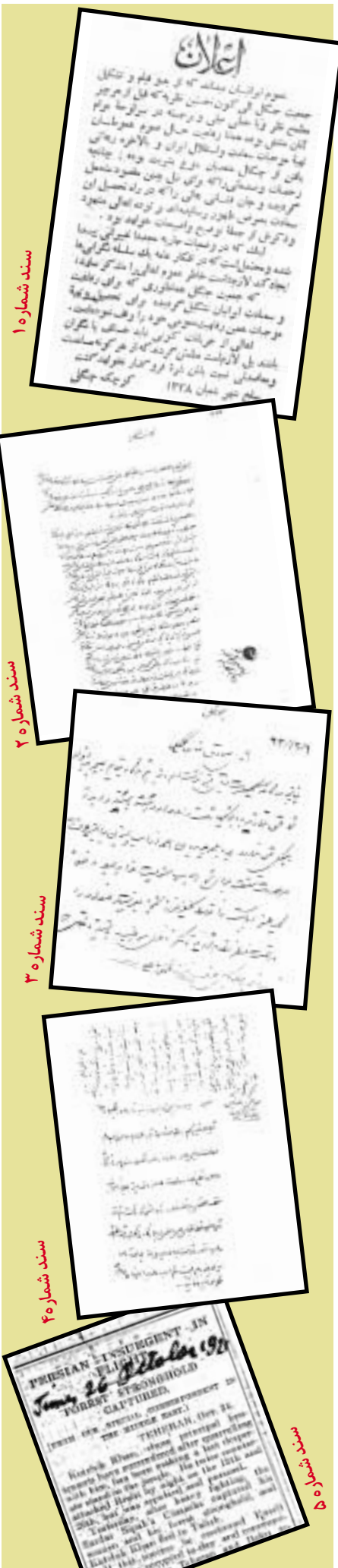
بسم الله الرحمن الرحيم

حقیر از آقای میرزا کوچک خان و از اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند، نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم، بلکه جلوگیری از دخالت خارجه و نفوذ سیاست آنها در گیلان، عملیاتی بوده پس مقدس که بر هر مسلمانی لازم [است]. خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنها را تعقیب و تقلید نماید. پرواضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با همچو جمعیتی، مساعدت با کفر و معاندت با اسلام است.

فی شهر جمادی الثانیه ۱۳۳۸

سیدحسن مدرس

جای مهر، سیدحسن ابن اسمعیل طباطبایی





به کوشش مظفر شاهدهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون تاریخ نهضت جنگل و میرزا کوچک خان می‌پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مأخذ مربوط به این موضوع معرفی می‌شود:

پیشخوان

انتشار فصلنامه تاریخ معاصر

چهل و پنجمین شماره تاریخ معاصر، فصلنامه موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران منتشر شد. در این شماره می‌خوانیم: نهاد مرجعیت شیعه (آبان ۱۳۲۵ خرداد



۱۳۴۹ ش) / صفاءالدین تبرائیان نقش دکتر منوچهر اقبال در برگزاری انتخابات مجلسین سنا (دوره اول) و شورای ملی (دوره ۱۶) مظفر شاهدهی مهدی علی‌های دوره قاجار / فاطمه معزی مروری بر تاریخ‌نگاری معاصر و لزوم توجه به تاریخ شفاهی / مرتضی رسولی‌پور انگلیس و جدایی بلوچستان / هاشم ملک‌شاهی اسناد: سفارت آمریکا و سقوط مصدق / ترجمه: معصومه جمشیدی تصاویر: ملیجک / جلال فرهمند

شوروی و جنبش جنگل



نویسنده: گریگور یقیکیان
به کوشش: برزویه دهگان
ناشر: نوین
نوبت چاپ: اول ۱۳۶۳
تعداد صفحات: ۵۱۱ صفحه/ مصور

کتاب «شوروی و جنبش جنگل» از جمله مهم‌ترین آثاری به شمار می‌رود که پیرامون نهضت جنگل به رشته تحریر درآمده است. نویسنده این کتاب، خود از نزدیک شاهد حوادث نهضت جنگل بوده به دلیل ارتباط نزدیکی که با محافل شوروی داشته، بسیاری از نکات مهم و جزیی را که دیگران در آثار و نوشته‌های خود بدان نپرداخته‌اند، ثبت و ضبط کرده است. کتاب حاضر بویژه از منظر ارتباط نهضت جنگل با رجال، محافل و مسائل مربوط به شوروی و مداخلات آن کشور در بخش‌های شمالی ایران از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

دوستدار با سرگئی بالاندین/ سرانجام سران انقلاب روسیه

سردار جنگل



نویسنده: ابراهیم فخرایی
ناشر: جاویدان
نوبت چاپ: دوازدهم/ ۱۳۶۸
قطع: رقعی
تعداد صفحات: ۵۵۹ صفحه/ مصور

کامل‌ترین و مقرون به واقعیت‌ترین کتابی که پیرامون نهضت جنگل و میرزا کوچک خان به رشته تحریر درآمده کتاب «سردار جنگل» نوشته مرحوم ابراهیم فخرایی است. نویسنده به دلیل آن که وزیر فرهنگ دولت جنگل را برعهده داشته، از نزدیک شاهد حوادث نهضت و رخدادهای پیرامون آن بود. لذا اطلاعات بسیار بکری را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. کتاب در یک مقدمه و ۱۶ فصل که متن اصلی را در بر می‌گیرد تنظیم و تدوین یافته و نویسنده کوشیده است سلسله حوادث و تحولات پیرامون نهضت جنگل و مجموعه وقایع و حوادث مرتبط با آن را در یک بستر تاریخی و موضوعی مورد بررسی و

تحلیل قرار دهد. این اثر بویژه پیرامون دخالت‌های ناروای روسیه و نیز انگلستان در شئون مختلف کشور، اطلاعات جالب توجهی به دست می‌دهد و درباره ارتباطات و اختلافات فیما بین نهضت جنگل با دولت‌ها و حکومت مرکزی ایران، مطالب مبسوط و در عین حال دقیقی در آن وجود دارد. فهرست و عناوین برخی از مهم‌ترین بخش‌ها و فصول این کتاب ارزشمند عبارتند از: یک مرد ایده‌آلیست/ شخصیت و افکار و اخلاق میرزا کوچک/ ایدئولوژی جنگلی‌ها/ فراز و نشیب/ توسعه و تکامل نمایندگان سیاسی/ در راه تصرف منابع نفت/ دوران تحول/ صحنه‌های تازه/ آغاز عملیات/ توالی وقایع/ توافق سیاست شوروی و انگلستان/ حادثه بدفرجام/ سرنوشت سایر سران انقلاب/ در حاشیه حوادث/ انتقادات و احتجاجات. به تمام کسانی که علاقه‌مند به کسب اطلاعات

معرفی اجمالی پاره‌ای منابع مطالعاتی پیرامون میرزا کوچک خان و نهضت جنگل

- | | | | | |
|---|---|--|---|---|
| ۱۳۷۹ | ✓ فریدون نوزاد، احسان‌الله خان در نهضت جنگل، رشت، حرف نو، ۱۳۸۱ | ✓ حقایقی درباره نهضت جنگل، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا | ۱۳۲۴ | ✓ شاپور رواسانی، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، تهران، چاپخش، ۱۳۶۳ |
| ✓ بهنام کریمی، آسیب‌شناسی نهضت جنگل، تهران، قاصده سرا، ۱۳۸۲ | ✓ عبدالله مستوفی، بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۳ | ✓ علی‌اصغر یوسفی‌نیا، تاریخ تنکابن، تهران، قطره، ۱۳۷۰ | ✓ احمد کتابی، سرزمین میرزا کوچک خان، تهران، معصومی، ۱۳۶۲ | |
| ✓ جعفر مهرداد، مدخلی بر بازشناسی نهضت جنگل، تهران، بنیاد اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ | ✓ فتح‌الله کشاورز، نهضت جنگل و اتحاد اسلام، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ | ✓ خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی، تهران، ادیب، ۱۳۶۳ | ✓ اسماعیل رائین، قیام جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ | |
| ✓ یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، رشت، گیل، ۱۳۸۳ | ✓ محمدعلی گیلک، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱ | ✓ محمدحسن اصغرینیا، نهضت جنگل به روایت تصویر، تهران، شاهد، ۱۳۸۵ | ✓ غلامحسین میرزا صالح، جنبش میرزا کوچک خان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۹ | |
| ✓ خسرو شاکری، میلاد زخم، تهران، اختران، ۱۳۸۶ | ✓ عنایت، قهرمان جنگل، تهران، عارف، بی‌تا | ✓ محمدجعفر طاهری رشتی، شعله شمع جنگل، بی‌جا، طاهری، ۱۳۵۹ | ✓ محمدجعفر طاهری رشتی، شعله شمع جنگل، بی‌جا، طاهری، ۱۳۵۹ | |
| ✓ محمدعلی منشور گرکانی، سیاست دولت شوروی در ایران، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۶ | ✓ احمد احرار، مردی از جنگل، تهران، نوین، ۱۳۶۱ | ✓ حمید گروگان، حماسه میرزا کوچک، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ | ✓ محمدتقی میرابوالقاسمی، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ | |
| ✓ واقف شریفی، وقتی مارکسیست‌ها تاریخ می‌نویسند، تهران، صادق، ۱۳۵۷ | ✓ مهرنوش، تاریخ جنگل، رشت، بی‌نا، ۱۳۳۴ | ✓ محمدجعفر طاهری رشتی، شعله شمع جنگل، بی‌جا، طاهری، ۱۳۵۹ | ✓ محمد موسوی، تاریخ مکمل جنگل؛ میرزا کوچک خان، رشت، حقیقت، ۱۳۵۸ | |
| ✓ اسماعیل جنگلی، قیام جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷ | ✓ گریگور یقیکیان، شوروی و جنبش جنگل، تهران، نوین، ۱۳۶۳ | ✓ محمدحسین فردی، کوچک جنگلی، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ | ✓ امیرحسین فردی، کوچک جنگلی، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ | |
| ✓ نصرت‌الله فتحی، آزاده گمنام، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۳۲ | ✓ مصطفی شجاعیان، نگاهی به روابط شوروی و نهضت جنگل، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۲ | ✓ عباس رمضانی، میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، ترفند، ۱۳۸۲ | ✓ عباس رمضانی، میرزا کوچک خان جنگلی، تهران، ترفند، ۱۳۸۲ | |
| ✓ پیتراوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۹ | ✓ محمدحسن صبوری دیلمی، نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۸ | ✓ محمداسماعیل عرفانی، میرزا کوچک جنگلی، رشت، بلور، ۱۳۸۶ | ✓ محمدتقی میرابوالقاسمی، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷ | |
| ✓ قهرمان میرزا سالور، خاطرات عین‌السلطنه، ج ۸، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹ | ✓ خاطرات ژنرال دنسترویل، سرکوبگر جنگل، تهران، فرزاد، بی‌تا | ✓ ایرج افشار، برگ‌های جنگل، تهران، فرزاد روز، ۱۳۸۰ | ✓ محمدتقی میرابوالقاسمی، نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷ | |
| ✓ مهدی خطیبی، چهره‌های شعر سلاح، تهران، آفرینش، ۱۳۸۳ | ✓ صادق کوچک‌پور، نهضت جنگل، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹ | ✓ رقیه‌سادات عظیمی، نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷ | ✓ محمد عباسی، انقلاب ایران، تهران، شرق، ۱۳۵۸ | |
| ✓ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، تهران، ناشر، ۱۳۶۳ | ✓ داریوش عبداللهی، داستان جنگل، تهران، ققنوس، ۱۳۵۶ | ✓ شاهپور آلیانی، نهضت جنگل و حسن خان آلیانی، تهران، میثا، ۱۳۷۵ | ✓ میرزا محمد تمیمی طالقانی، دکتر حشمت که بود؟، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳ | |



در این شماره از میان انبوه مناسبت‌های آذر ماه ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده‌ایم.

رحلت آیت الله العظمی گلپایگانی



حضرت آیت الله حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی مرجع بزرگ جهان تشیع در روز پنجشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۲ در تهران رحلت کرده و ۲ روز بعد در صحن مطهر حضرت معصومه(س) و در جوار استاد بزرگوارش حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد. با رحلت ایشان که غم و اندوه فراوان مردم ایران و بسیاری دیگر از شیعیان جهان را به همراه داشت، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی پیام تسلیتی صادر نمودند و هیات دولت جمهوری اسلامی ایران نیز یک هفته عزای عمومی در سراسر کشور اعلام کرد.

آیت الله گلپایگانی در اول فروردین ۱۲۷۸/۹ ذی‌قعدة ۱۳۱۶ در قریه گوگد گلپایگان متولد شد و در حالی که در همان اوان کودکی پدر و مادر خود را از دست داده بود. تحصیل در علوم دینی و حوزوی را با جدیت دنبال کرد و بسیار زود استعداد و ذکاوت علمی ایشان آشکار شد. مهم‌ترین و تاثیرگذارترین اساتید ایشان عبارت بودند از: آیت الله

سیدمحمدحسن خوانساری، آخوند ملاعلی محمدتقی گوگدی، آیت الله حائری یزدی، محقق غروی گلپایگانی، محقق عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدرضا اصفهانی نجفی مسجد جامع، و آیت الله میرزا محمدباقر گلپایگانی.

ایشان تدریس در حوزه‌های علوم دینی را از همان دوران جوانی آغاز کرد و بیش از ۷۰ سال بر این مسند باقی ماند و صدها تن از مشتاقان علوم دینی و حوزوی را تربیت کرد.

مراتب و مدارج علمی، اخلاقی و سجایای دینی، انسانی و فرهنگی ایشان زبانزد عام و خاص بود. آیت الله گلپایگانی که مبارزه با ستمکاری حکام را از زمان سلطنت رضاخان و چه بسا پیش از آن آغاز کرده بود، در تمام دوران سلطنت محمدرضا شاه به مبارزه و مخالفت با او ادامه داد و در طول دوران نهضت روحانیت بر ضد حکومت، پس از آغاز دهه ۱۳۴۰ که نهایتاً به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید از نزدیک‌ترین و مهم‌ترین یاوران امام خمینی محسوب می‌شد و انتقادات و حملات سرسختانه‌ای را متوجه رژیم پهلوی می‌کرد.

ساواک برای آزار و اذیت ایشان از هیچ روش ناجوانمردانه‌ای فروگذار نبود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایشان از بزرگ‌ترین اساتید حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت و در گسترش علوم دینی و تاسیس مدارس و مراکز علمی - دینی در داخل و خارج از ایران نقش چشمگیری ایفا کرد.

ایشان بسیار مورد عنایت و احترام امام خمینی و دیگر مراجع و علما بود و آثار و کتب متعددی را تالیف و تدوین نمود.

منبع: حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، صص ۱۳۰ - ۱۳۱، ۱۳۴ - ۱۳۵.

مهاجرت علما به حضرت عبدالعظیم در اعتراض به عین الدوله

هنگامی که در آستانه نهضت مشروطیت، روند مخالفت‌ها با حکومت قاجاریه سیر صعودی به خود گرفته و خواسته‌های مردم و علما از حکومت نادیده گرفته شد، برخورد قهرآمیز طرفین، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. به دنبال گرانی قیمت قند و چوب خوردن چند تن از تجار معروف و مورد احترام تهران به دستور علاءالدوله حکمران تهران، خیزش عمومی روند شتاب آلودی به خود گرفت. بازارها بسته شد و مردم بسیاری به مسجد شاه تهران روی آوردند و به دنبال آن، فشار بر مخالفان فزونی گرفت و عین الدوله صدراعظم برای پراکنده ساختن مخالفان و ایجاد اختلاف میان علما که با ضرب و شتم متحصنین در مسجد شاه نیز همراه بود از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

به دنبال آن، آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی که مخالفان را رهبری می‌کردند برای جلوگیری از ستمکاری بیشتر حکومت و در عین حال بهره‌برداری از جنبش ایجاد شده، تصمیم گرفتند راهی حرم حضرت عبدالعظیم شوند. به این ترتیب در روز چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۲۸۴/۱۶ شوال ۱۳۲۳، جمعیت قابل‌اعتنایی به همراهی آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی به سوی حرم حضرت عبدالعظیم راه افتادند و طی روزهای آتی جمعیت بیشتری به متحصنین پیوستند.

متقابلاً، عبدالمجید میرزا عین الدوله صدراعظم تلاش بسیاری به کار برد تا با برخی وعده‌ها، ضمن ایجاد اختلاف در میان بست‌نشینان به تحصن پایان داده، کار مخالفان را یکسره سازد، اما متحصنین که از این ترفندها آگاهی پیدا کرده بودند، نهایتاً سفیر وقت عثمانی را واسطه گفتگوی خود با شاه قرار داده شرایط خویش برای پایان تحصن را به شرح زیر به اطلاع مظفرالدین شاه رسانیدند:

- ۱- برداشتن عسگر گاریچی از راه قم
- ۲- بازگرداندن حاجی میرزا محمدرضا از رفسنجان به تهران، ۳ - دادن تولیت مدرسه خان مروی به حاجی شیخ مرتضی، ۴ - تاسیس عدالتخانه، ۵ - اجرای قوانین اسلام، ۶ - عزل موسوی نوز از ریاست گمرکات، ۷ - عزل علاءالدوله از حکمرانی تهران، ۸ - عدم دریافت مالیات از موجب و مستمری‌ها، مظفرالدین شاه با خواسته متحصنین موافقت کرد و به این ترتیب این حرکت با پیروزی خاتمه یافت.

احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰، صص ۴۸ - ۷۵.



عین الدوله

درگذشت جبار باغچه‌بان

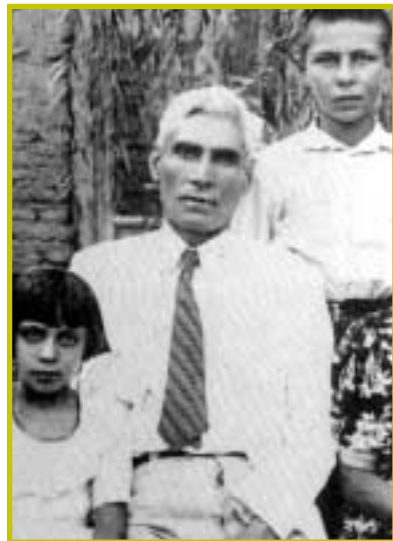
میرزا جبار عسگرزاده معروف و مشهور به باغچه‌بان، فرزند عسگر در خانواده‌ای مسلمان و ایرانی تبار در سال ۱۲۶۴ ش در شهر ایروان ارمنستان متولد شد. جد او رضا از اهالی تبریز بود و پدرش در ایروان به معماری و قناری می‌پرداخت. جبار در خانواده‌ای مذهبی دوران کودکی و نوجوانی‌اش را سپری کرد و از علوم دینی و قرآنی و نیز تحصیلات جدید در محیط ایروان بهره گرفت. سال ۱۲۸۴ به اتهام سیاسی دستگیر و زندانی شد و محیط زندان در روحیه و گرایش‌های اجتماعی و فرهنگی او تاثیر فراوانی گذاشت. پس از آزادی از زندان ضمن فعالیت در عرصه مطبوعات (عمدتاً فکاهی) به شغل آموزگاری پرداخت و در دوران جنگ جهانی اول که خود و خانواده‌اش صدمات و لطمه‌های زیادی را متحمل شده بودند، به ایران بازگشتند و در شهر مرند سکنی گزیدند و پس از مدتی، کار تدریس و تعلیم کودکان را در این شهر پی گرفت.

او بسیار فداکار و نودوست بود و برای یاری دانش‌آموزان و مردم بی‌بضاعت آن سامان، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. پس از چندی راهی تبریز شد و کار تعلیم و تربیت کودکان را با جدیت بیشتری دنبال کرد.

سال ۱۳۰۲ ش بود که برای نخستین بار کودکستانی با عنوان «باغچه اطفال» تاسیس کرد که با مخالفت مسوولان فرهنگ آن شهر تعطیل شد، اما او از تلاش بازناستاد و مدتی بعد، مدرسه ویژه کودکان کر و لال را در تبریز بنیان نهاد.

پس از چندی، دامنه تاسیس این مدارس را به شهرها و مناطق دیگر گسترش داد و تا هنگام مرگ در چهارم آذر ۱۳۴۵ در راستای آموزش دانش‌آموزان (کودکان) کر و لال از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی در سال ۱۳۲۱ به تاسیس جمعیت حمایت از کودکان کر و لال اقدام کرد، اما با حمایت چندانی روبه‌رو نشد. باغچه‌بان در طول دوران حیات فرهنگی خود، آثار و کتب زیادی را عمدتاً در راستای تعلیم و تربیت تالیف کرد.

منبع: حسین شریفی و سعید فتح‌اللهی راد، اراده‌های پولادین معاصر ایران، صص ۲۹ - ۴۸.



شهادت آیت الله سیدحسن مدرس

رضاخان برای آیت الله مدرس انگیزه‌های متعددی داشت. چراکه قیل از نیل به قدرت، بارها از سوی مدرس تحقیر و مورد شتمات قرار گرفته بود. دیگر این که مدرس چنان که در طول دوران حیات سیاسی‌اش نشان داده بود قاطعانه در برابر اقدامات زورگویانه رضاشاه ایستادگی کرده و مانع انجام طرح‌های او می‌شد. مدرس نمی‌توانست در برابر روش دیکتاتورمانه رضاشاه سکوت اختیار کند. علاوه بر این، سیاست بریتانیا در ایران وجود شخصیت‌های مستقل و آزادیخواهی نظیر مدرس را که شجاعانه در برابر استعمار قد علم کرده و آن را به چالش می‌کشیدند، بر نمی‌تابید. به این ترتیب مدرس، قهرمان دینت و آزادی پس از



سال‌ها مبارزه در راه دفاع از آرمان‌های مشروطیت و حقوق اساسی مردم ایران در سال ۱۳۰۶ از سوی شهربانی مخوف رضاشاه دستگیر و سال‌ها در تبعید خوفا و حبس خانگی سپری کرد و نهایتاً از خوفا به کاشمر منتقل شده و در شب دهم آذر ۱۳۱۶ با زبان روزه توسط جانبان شهربانی رضاشاه ابتدا مسموم و سپس خفه شد و به شهادت رسید. سرپاس مختاری (رئیس شهربانی) و یاور جهانسوزی، محمود مستوفیان، حبیب‌الله خلج و پاسپار منصور وقار از مباشرین و قاتلین شهید سید حسن مدرس بودند که پس از سقوط رضاشاه به اتهام قتل شهید مدرس محاکمه شدند.

یکی از شاهدان در دادگاه پیرامون قتل مدرس چنین اظهار داشت: مستوفیان و حبیب‌الله خلج (معروف به شمر) نزدیک افطار منزل مرحوم مدرس رفتند و به ایشان گفتند برای ما چای بریزید، فرمود: خودتان بریزید، گفتند: شا هم باید بخورید، فرمودند: حالا وقت افطار نیست و من نمی‌خورم، بعد گفتند: خیر موقع افطار است! فرمودند پس بروم ببینم، آمدند بیرون نگاه کردند و فرمودند: پس نماز بخوانم. آن وقت بعد از نماز در جای زهر می‌ریزند و به خورد آقا می‌دهند و بعد از مدتی که می‌بینند زهر اثر نکرد، شال خود آقا را به گردش انداختند و خفه‌اش کردند.

منبع: حسین مکی، مدرس، قهرمان آزادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، صص ۷۷۰ - ۸۰۰.



به کوشش پویا شکیبا

در این شماره چند طرح پیرامون نهضت جنگل و میرزا کوچک خان را که عمدتاً بر روی جلد کتاب‌های مربوط به این موضوع کار شده است، برگزیده و تقدیم می‌کنیم.

وداع شورانگیز میرزا و همسرش

ابراهیم فخرایی در کتاب سردار جنگل به نقل از یکی از محارم میرزا، جریان آخرین ملاقات وی و همسرش را شرح می‌دهد:

میرزا هنگام وداع به همسرش گفت: اوضاع ما از همه جهات مغشوش و نامعلوم است... حیف است از طراوت جوانیت بی بهره بمانی در حالی که طلاق حلال همه این مشکلات است و تو بعد از طلاق به حکم شرع و عرف می‌توانی شالوده نوینی را برای زندگی آینده‌ات بریزی.

همسرش گفت: من این پیشنهاد را نمی‌پذیرم... تاسفی ندارم و به آنچه به من وارد خواهد شد نیز راضی هستم... محال است به پیوند دیگری درآیم... و مطمئن باش عهد خود را تائب گور ادامه خواهم داد. این گفت، و های‌های گریست...

میرزا از این حالت همسرش، سخت منقلب و متأثر

گردید و گفت: از تو سپاسگزارم. معنی همسر و شریک زندگی همین است... شاید این هم جزء مشیت الهی باشد که امید و آرزوهای چندین ساله‌ام زیر تلی از حوادث و آلام زندگی مدفون شوند ولی بدان همسرت از مال دنیا نیز چیزی نیندوخت. تنها چیزی که از دارایی دنیا در اختیار دارم یک ساعت طلا است که هدیه انورپاشا است. من اینک آن را به تو می‌بخشم که هر وقت به صدا در آمد به خاطرات رجوع کنی و همسر آزاده و حسرت بر دل مانده را به یاد آوری. این گفت و با چشمانی اشک آلود از همسرش خداحافظی نمود.

زن باتقوا به همان نحو که گفته بود به عهدش وفا کرد و پیشنهادهای مکرر ازدواج را که از طرف افسران قزاق به عمل می‌آمد یکی پس از دیگری رد کرد در حالی که یادگار عزیز فراموش نشدنی همسرش (ساعت) تا آخرین دقیق زندگی او، بالای سرش زنگ می‌زد.

ویژه نامه تاریخ معاصر
با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
info@iichs.org

منبع عکس‌ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام‌جم یا نشانی‌های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir

شماره آینده ایام در تاریخ ۱۳/۱۰/۸۷
(دومین پنجشنبه دی ماه) منتشر می‌شود.



علی ابوالحسنی (منذر)

مرحوم آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی، میرزا را مجاهدی دلسوز، وطنخواه فداکار و شریف می‌شناخت و در باب آن بزرگمرد و نیز گاتوک آلمانی مشهور خاطرات جالبی اظهار می‌داشت. خاصه، داستان «دمپختک میرزا کوچک خان» را با آب و تابی ویژه بیان می‌کرد و خود نیز در خلال ذکر آن، منقلب می‌شد... داستان مزبور از این قرار بوده است که: در بحبوحه کشمکش مرحوم میرزا با دولت وثوق الدوله، مناطق مختلف کشور و از آن جمله پایتخت، دچار قحطی بود و از کمبود شدید ارزاق عمومی رنج می‌برد. نزاع میان جنگلیها و مرکز نیز - که نتیجه طبیعی و فحری آن، انسداد راه تهران - گیلان، و محرومیت اهالی پایتخت از برنج شمال بود. مزید بر علت شده بود.

مرحوم میرزا کوچک خان که از شرف ملی و اسلامی برخوردار بود و تنها با محدود عناصر خائن مرکز (وثوق الدوله و...) ستیز داشت، در پی اقدامات و مراجعاتی که از تهران به وی گردید اظهار داشت که من با مردم کشور دشمنی ندارم و پذیرفت که در عین ستیز با دولت حاکم، برنج مصرفی اهالی پایتخت را تامین کند. منتهی شرط کرد که چون وثوق الدوله و دستگاه وی را به رسمیت نمی‌شناسد، برنج را تنها به کسانی تحویل خواهد داد که نمایندگان طبیعی و امین محلات تهران باشند.

شرط مزبور، ناگزیر، از سوی دولت پذیرفته شد و گونی‌های برنج شمال، دسته دسته از سوی مامورین نهضت جنگل تحویل معتمدین محلات پایتخت داده شد تا بطبع گردیده و در اختیار مردم قرار داده شود.

مرحوم لنکرانی می‌گفت: مراسم طبخ و پخش برنج مزبور، که به دمپختک میرزا کوچک خان معروف شده بود، مراسمی حقا دیدنی و سرشار از شور و صفا و صمیمیت و یکرنگی بود و شرکت داوطلبانه افراد گوناگون (متمکن و تهیدست) در تهیه و توزیع آن غذا، نشانی بارز از همدلی و هماهنگی ملت ایران داشت. در محلات مختلف دیگهای بزرگ را بر سر بار گذاشته و برنج‌های تحویلی را در آب جوشان می‌ریختند تا بپزد. در این حال ناگهان می‌دید که سر و کله یک بانوی با حجاب و با شخصیت و ابرومند از میان جمعیت پیدا می‌شد که پشت سر او خادمی ظرف بزرگی از روغن را روی سر یا دوش حمل می‌کرد. جمعیت، کوچه می‌داد و خدمتکار، به اشاره آن خانم، ظرف روغن را بر زمین می‌نهاد و خانم به دست خویش ملاقه را در ظرف روغن فرو می‌برد و از آن، به مقدار لازم در آب و برنج جوشان دیگ می‌ریخت... سپس به خادم اشاره می‌کرد که ظرف را بردارد، و آنگاه عازم محلات دیگر می‌شدند. مرحوم لنکرانی، به اینجای داستان که می‌رسید، در حالیکه سخت منقلب شده بود می‌گفت: به راستی که چه صفا و صمیمیت و معنویت ویژه‌ای داشت...

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده‌های حرف‌چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شیوات وارد پاسخ می‌دهند:

www.ayam29.com



ضعف تیمورتاش در زندان

زبون، بیچاره و حقیر شده بود. از صدای جغد می‌ترسید. می‌گفت: این جغد بالاخره سر مرا خواهد خورد. هر چیز را به ضرر خود حساب می‌کرد، و از هر پیش آمد کوچکی متوحش می‌شد. همان چند روز اول پیر و شکسته و فرسوده شده بود. روی صندلی خود نشست، دائماً گریه می‌کرد. ماها را نمی‌گذاشتند به او نزدیک شویم، ولی بواسطه نظافتچی، فهمیده بود که سیاسی هستیم.

شنیدیم هنگام محاکمه گریه کرده بود. اول در بیمارستان نگاهش می‌داشتند. یک ماه به فوتش مانده به کردید مخصوص مجرد، انتقالش دادند.

یکی می‌گفت: آجودان سوتی انگشترش را دزدیده بود. پسرش را از دور، از پنجره بیمارستان ملاقات داده بودند. به هر حال فوت تیمورتاش در زندان اثر شدیدی نکرد. مردم از زبونی و بیچارگی او خوششان نیامده بود، حتی تعجب هم نمی‌کردند.

در بخشی از کتاب «خواندنی‌های قرن»، نویسنده به ذکر خاطراتی از چند زندانی مشهور و نحوه برخورد آنان با وضعیت زندان می‌پردازد و از جمله پیرامون تیمورتاش، جلال مجاهدان جنگل چنین می‌نویسد:

ما در بیرون، از قساوت قلب و بی‌رحمی تیمورتاش خیلی خبرها شنیده بودیم. قصه رقت آور اعدام دکتر حشمت و سایر آزادیخواهان گیلان را به خاطر داشتیم، از طرف دیگر بالاخره او یک مرد سیاسی، یک رجل برجسته، یک افسر مدرسه دیده و یک مرد متجدد و معروف بود. انتظار می‌رفت که حوادث و سختی‌ها را اهمیت نداده، ولو برای حفظ شئون و مقام خود هم باشد، گریه و زاری نکند. زندان حقیقتاً محک بسیار خوبی است. خیلی مردان فقیر مردنی و بیچاره‌تر از او را دیدیم که در آنجا کمال تهور و مردانگی را بروز داده، سختی‌ها، گرسنگی‌ها، و زجر و شکنجه‌ها را مسخره می‌کردند. اما آقای وزیر درباره پهلوی از همان روز اول،